

طبقات اجتماع در عصر امام

متن فرمان

مالكا ! جامعه از طبقات و دستجات چندی تشكيل می شود كه همه بهم نیازمند بوده، كارهیچكدام بدون دیگری اصلاح پذیر نیست، و اینك طبقات اجتماع:

- ۱- سپاهیان (جنود الله) ۲- کاتبان و دبیران عمومی و خصوصی
 - ۳- داوران و قاضیان عادل (قضاة العدل) ۴- کارمندان با انصاف و دیندار ۵- جزیه دهندگان از اهل کتاب و خراج گذاران مسلمان
 - ۶- تجار و صنعتگران ۷- بیچارگان و درماندگان.
- هر يك از این طبقات را خداوند سهمی قرارداد و حدود و مقرراتی برای آنها وضع فرموده - در کتاب خدا و یا در سنت پیامبر- كه این حدود الهی نزد ما مصون و محفوظ است.
- پس سپاهیان بفرمان خدا پناهگاه ملت و افتخار دولت و باعث عزت دین و آئین مسلمانانند.

ملت بدون ارتش قوام و ثبات ندارد؛ و ارتش بدون بودجه معنی ندارد.

آری ارتش نیازمند بودجه ای است كه خداوند در خراج (مالیات زمین) مقرر فرموده تا بدانوسیله نیازمندیهای افراد خود را تأمین نمایند، و وسائل دفاعی لازم را تهیه نموده، بتوانند با تمام نیرو، با دشمن روبرو شوند.

بنا بر این سپاهیان، محتاج خراج گزارانند، و هر دو دسته نیازمند قاضیان و کارمندان و دبیران...

زیرا دسته اول (قاضیان) پیوندهای اجتماعی را محکم می کنند و دسته دوم (کارمندان) منافع مردم را تأمین مینمایند و دسته سوم (دبیران) محل اعتماد در نوشته های خصوصی و عمومی می باشند.

و پایداری و قوام این دسته به تجار و بازرگانان و پیشه وران و صنعتگران است که ایشان بخاطر منافع خویش گرد هم جمع می شوند، بازارها دایر می کنند و بادست خویش هنرها می آفرینند و لوازم و ابزار زندگی می سازند که از عهده دیگران ساخته نیست. دسته دیگری نیز در اجتماع هستند و آنها بیچارگان و درماندگانند که بایستی به آنها کمک نموده، وسائل زندگی آنها را فراهم ساخت.

خداوند عموم این طبقات را در سعه و راحتی خواسته و برای هر یک بگردن والی و زمامداری قرار داده تا کارشان اصلاح گردد.

زمامدار نیز هرگز نمیتواند از عهده و وظیفه ای که خدا بر او واجب کرده برآید مگر آنکه هر چه بیشتر بکوشد و در کارها اهتمام ورزد، و بر خدای بزرگ توکل کند و از او یاری بخواهد، و نیز خویشتن را بر انجام حق و ملازمت حق عادت دهد، و بر آسانیا و دشواریهای آن سبروشکیبایی نماید. ۴۰.

توضیح و تفسیر

هر فرد انسان به تنهایی هر اندازه هم نیرومند باشد نمیتواند تمام نیازمندیها و خواسته های بسیار خویش را تأمین نماید، و ناچار به کمک سایر افراد نوع خویش محتاج است و این است سراجتماعی بودن انسان، بنا بر این طبقات اجتماع با شغل های متفاوت و درجات مختلف همه و همه بیکدیگر نیازمندند، همانطور که امام (ع) میفرماید کشور به سپاهی نیاز دارد، که با دشمنانش پیکار کند و سپاهی محتاج خراج گزار است که بودجه اش را تأمین نماید؛ و هر دو دسته نیز محتاج دستگاه قضایی و اداریند تا مراعاتشان را فیصله دهند و بشکایاتشان رسیدگی کنند، و تمام این طبقات از سپاهی و کشاورز و قاضی و اداری به صنعتگران و تجار نیازمندند تا برایشان کالای لازم را از دور و نزدیک فراهم آورند، خوراک و پوشاک و مسکن و سایر مایحتاجشان را تأمین نمایند.

ارتش از نظر امام

جهاد در اسلام از عبادات است و محتاج به قصد قربت، یعنی جنگ در منطق اسلام آنجا رواست که سرباز بتواند بگوید خدا یا برای تومی جنگم و برای تومی کشم و سپاهیان در کشور اسلامی جنود الله اند، لشکریان خدا، و معلوم است که لشکریان خدا غیر از لشکریان شرک و کفر و ظلم و طغیانند آنها میزنند، می کشند، ویران می کنند، و هدفی جز ارضاء روح تیردو طغیان

وسرکشی ندارند، و اینها با مر خدا و برای خدا مبارزه می کنند، مردم را بندگان خدا میدانند و تنها آنجا که اصلاح جز بکشتن میسر نیست می کشند و از این جاست که می بینیم فرماندهان اینها سفارش می کنند به گاه مبارزه و پیکار، زنان و پیر مردان و کودکان را نکشید، درختی را قطع نکنید، زراعت کسی را پایمال نسازید، قبل از نصیحت و اتمام حجت شروع بجنک ننمائید؛ اگر مشرکان (دشمنان شما) برای استماع حقایق از شما پناه خواستند بآنها پناه داده اجازه بدهید که بر نامه های الهی را بشنوند و بعد هم آنها را به مأمین و پناهگاه خودشان برسانید تا مورد آزار قرار نگیرند و بتوانند آزادانه تصمیم خود را درباره اسلام و صلح و جنک با آن بگیرند ولی فرماندهان سپاه کفر به کوچکتربین بهانه ای صرفاً بخيال آنکه منافعشان در خطر است جنک را شروع می کنند و برای ملت خود؛ کار شیطانی خویش را توجیه می نمایند و اگر احیاناً اسرارشان فاش شد و معلوم گشت که دروغ گفته اند و بی جهت ملت هائی را گرفتار دیو جنک نموده اند؛ فاش کنندگان اسرار را بنام خائنان به مملکت تعقیب مینمایند. بیین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

خراج و خراج گزاران

یکی از منابع درآمد دولت اسلام خراج بود؛ خراج نوعی مالیات بود که از زمینهای معمور و آباد که بدست مسلمانها ساخته شده بود به ترتیب خاصی می گرفتند. به عقیده شیعه امامیه خراج از زمینهایی گرفته می شود که با جنک بدست مسلمانها افتاده باشد، یا آنکه طبق قرارداد صلح به مسلمین واگذار شده باشد، و به عقیده فقهای عامه اراضی انفال نیز که به عقیده شیعه متعلق به امام (ع) است از اراضی خراجیه شمرده می شود، شیخ انصاری (قدمه) نیز احتمال داده است که در زمان حکومتهای جور اراضی انفال جزء اراضی خراجیه محسوب شود (۱)

دکتر ابراهیم حسن می نویسد: «خراج از زمینهایی که بوسیله صلح بدست مسلمانان افتاده بود یا مردمش آنرا گذاشته و فرار کرده بودند و برای تصرف آن جنگی رخ نداده بود یا آنکه در نتیجه جنک بدست آمده بود ولی مسلمانان آنرا بدست صاحبان اصلی باقی گذاشته بودند دریافت می شد، در حقیقت خراجی که از زمینهای اخیر دریافت می شد بمنزله اجاره زمین بود و هر کس زمین را در تصرف داشت ذمی بود یا مسلمان، خراج آنرا می پرداخت، خراج مقدار معینی پول یا محصول بود یا سهم مشاعی از محصول زمین و این ترتیب را مزارعه مینامیدند، چنانچه پیغمبر (ص) با مردم خیبر بدین طریق رفتار کرد (۲)»

(۱) مکاسب محرمة ص ۷۷ ط جدید

(۲) تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۴۵۶

صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نسر می گویند : در خدمت امام (ع) سخن از کوفه بمیان آمد، امام (ع) فرمود:

هر کس با میل و رغبت مسلمان شود زمین او را در دست خودش باقی میگذارند و از او عشر می گیرند، اگر زراعت دیمی باشد و یا با آب رودخانه (بدون خرج) سیراب شود، ونیم عشر گرفته می شود در صورتیکه زراعت آبی باشد، و اگر صاحب زمین زمین خود را آباد نکرد، امام (ع) زمین را از او گرفته و تسلیم کسی می کند که آبادش سازد (۱)

حقوق و پاداش سر بازان

درباره حقوق سر بازان دکتر ابراهیم حسن می نویسد: «مسلمانان برای رضای خدا جنگ میکردند و از اینکار انتظار تحصیل مال نداشتند و جز پاداش خداوند چیزی نمی خواستند، چنانچه بسیاری از آنها اموال خویش را در راه خدا صرف می کردند پینمبر (س) و ابو بکر مقرر می کرد برای مسلمانان تعیین نکرده بودند ولی معمول این بود که وقتی جنگی رخ میداد مسلمان به موجب مقررات شریعت سهم خود را از غنایم جنگ دریافت می داشتند و وقتی از غنایم جنگ چیزی بدمینه می آمد پینمبر (س) در مسجد آنرا بر مسلمانان تقسیم می کرد تا سال ۱۵ هجری حال بدین منوال بود در این هنگام دامنه فتوحات اسلامی وسعت یافت و دولت عرب بواسطه غنایمی که از ایران بدست آورده بود ثروتمند شد (۲) و عمر در نظر گرفت اموال مذکور را با رعایت مرتبه و میزان استحقاق میان مسلمانان تقسیم کند ولی نمیدانست چگونه این کار را بطور منظم انجام دهد، یکی از مرزبانان ایران که در آن موقع در مدینه بود بمر گفت دفتری مانند آنچه ایرانیان برای نگهداری درآمد و هزینه دولت دارند ترتیب دهد، عمر بمشورت او عمل کرد و دفترها را مرتب ساخت و برای مسلمانان با رعایت تقدم در اسلام و حضور در جنگهای پینمبر (س) و برای همسران و خویشاوندان رسول (س) مقرریهایی تعیین کرد برای این منظور چند نفر نویسنده را بکار واداشت تا طبقات مردم را مرتب ساختند و از عباس عموی پینمبر (س) آغاز کردند، و پس از وی بنی هاشم را و پس از آنها دیگران را بنوشته اند، و در روز گارا و روز گار عثمان بدین طریق عمل می شد ولی در زمان عثمان تغییراتی در آن پدید آمد» (۳)

بطوریکه ملاحظه می فرمائید در زمان پینمبر اکرم (س) و زمان ابو بکر، غنایم جنگی به السویه بین سر بازان اسلام تقسیم می شد. و هیچگونه امتیازی از نظر سابقه در اسلام و

بقیه در صفحه ۷۹

(۱) وسائل ج ۶ کتاب جهاد ص ۱۲۰

(۲) ثروتمند شدن مسلمانان آنها اختصاص به غنایم حاصله از ایران نداشته است.

(۳) تاریخ سیاسی اسلام ص ۴۴۵ ج ۱

پیامبران و مسأله قانونگذاری

جای تردید نیست که زیربنای زندگی اجتماعی انسان ، وجود قوانینی است که حقوق همه افراد را براساس عدل و انصاف تعیین کند ، و حدود اختیار و وظیفه هر فردی را واضح و روشن سازد و باتدبیر مخصوصی بخود کامکی و دهرز شناسی « انسان بلکه به اندیشه تجاوز بحقوق دیگران و استثمار آنان که مولود و حب ذات » و « خود خواهی » اوست پایان بخشد .

مقام قانونگذاری ، مقامی بس رفیع و بزرگ است و چنین مقامی طبعا درخوره همه افراد نیست و هر انسانی در هر شرائطی ، نمیتواند طراح و پایه گذار قوانین باشد . از این نظر باید دید چه کسی شایسته این مقام است ؟ و چه کسی میتواند به این امر حیاتی جامه عمل بپوشاند .

فرض کنید گروهی دلسوز دهرم جمع شدند تا بوضع آشفته «ترافیک» تهران سر و سامانی بخشند ، و یا برای امور رانندگی در شهر و بیابان ، آئیننامه ای تنظیم نمایند آیا میتوان گفت که همه افراد ، دهرم مقام و شغلی ، و دهر پایه از معلومات و اطلاعات ، برای این کار شایستگی دارند ؟ ، یا اینکه تنظیم يك چنین آئین نامه لیاقت ، كاردانی ، اطلاعات فنی و معلومات خاصی لازم دارد . هیچگاه نمیتوان گفت : يك فرد و یا گروهی بی اطلاع از ورود و خروج ماشینها ، گنجایش خیابانها ، خصوصیات و تعداد وسائط نقلیه ، سیستم زندگی مردم ، مراکز اقتصاد و داد و ستد ، نقاط پر جمعیت و همچنین بدون اطلاع از پایه انضباط مردم ، مقدار آشنائی آنان به قوانین راهنمایی ، صبر و بردباری رانندگان ، شماره پارکینگها و اندازه وسعت آنها ، و دهها شرائط دیگر ، میتوانند ، گره سردرگم ترافیک شهری مانند تهران را بکشایند .

چگونه يك فرد بی اطلاع از امور طبابت و نیازمندی بیماران میتواند پایه گذار نظام پزشکی گردد و به وضع رقت بار فعلی رابطه بیمار و طبیب خاتمه

بخشد .

آیا يك فرد بی اطلاع از اوضاع دانشگاههای جهان ورشته‌های گوناگون علوم و تحولات ودگر گونی‌هایی که در شیوه تدریس و متد تعلیم در جهان علمی بوجود آمده ؛ میتواند طرحی تنظیم کند که در عین جامعیت و تحرك بوضع دانشگاهی که از قافله علم و دانش عقب مانده ، سروسامان بخشد و آنرا در ردیف سایر مراکز علمی جهان قرار دهد .
و همچنین نظایر آن .

چائیکه اصلاحات در چنین محیطهای کوچک ؛ بتخصّص و اطلاعات ویژه‌ای نیازمند است بطور مستم ، اصلاح محیطهای بزرگ و تنظیم برنامه برای همه افراد بشر ، بمنظور رهبری آنان بسوی سعادت و تکامل ، بدون تحقّیک يك سلسله شرائط در قانونگذار و خود قانون ، انجام پذیر نیست ، اینک باید دید چه شخصی صلاحیت قانونگذاری دارد ؟

شرائط قانونگذار

اصولا باید دید هدف از قانونگذاری چیست ؟ و چه خلایمی را میخواهد پر کند ، تادر پرتو مشخص شدن هدف بتوان شرائط او را مشخص ساخت .

بطور اجمال باید گفت: قانونگذار میخواهد بادستگاه آفرینش که همه انواع موجودات را بسوی کمال میکشاند در باره خصوص انسان هماهنگی نموده جامعه بشری را با تنظیم برنامه‌ای بسوی کمال رهبری کند و در پرتو تأمین حقوق تمام افراد ، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد .

بنابراین چنین قانونگذاری باید واجد شرایط زیر باشد :

۱- از آنجا که هدف ، تأمین نیازمندیهای جسمی و سعادت روانی بشر است باید از همه رموز و اسرار جسمی و روحی وی، بطور دقیق مطلع و آگاه باشد زیرا نسخه هر طبیعی هر چه هم دقیق و کامل تنظیم گردد ، در صورتی مفید و سودمند واقع میشود ، که پزشک از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شرایط روانی وی تنظیم کند و در غیر این صورت چندان سودمند نخواهد بود .

و به عبارت دیگر قانونگذار باید انسان شناس و جامعه شناس کامل بوده ، از غرائز و عواطف انسانها ، کاملاً آگاه باشد ، احساسات آنها را بطور دقیق تحدید و اندازه گیری کند تا در پرتو قانون ، از هر گونه افراط و تفریط که از لوازم غریزه انسانی است جلوگیری نماید و از کلیه اصولی که میتواند در طریق رهبری جامعه بسوی کمال ، قرار گیرد ، اطلاعات دقیق و وسیعی داشته باشد ، و مصالح و مناسد فردی و اجتماعی را بخوبی درک کند . و از واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسانها کاملاً مطلع باشد .

۲- قانونگذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد ، تاحس سودجویی و غریزه «حُبذات» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی ، بوجود نیارد و او را از تشخیص منافع و مصالح نوع ، ناتوان نسازد زیرا در این صورت هر چه هم بخواهد طبق عدل و انصاف ، پیش برود ، باز ، ناخودآگاه تحت تاثیر حس «سودجویی» و «حُبذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل ، منحرف میگردد .

۳- اعمال و افعال هر بشری مولود و زائیده افکار و عقائد او است ، طرز تفکرها و نحوه اعتقادات در انتخاب نوع کار و فعالیت ، اثر واضح و مستقیم دارد ، گروهی که بخوبی يك عمل ایمان دارند ، با شوق فراوان بدنبال آن میروند ، برعکس گروه دیگری که آن را زشت و بد میدانند از آن ابراز تنفر نموده در طول زندگی از آن اجتناب میورزند ، جانبازی و فداکاری همه جانبه مولود ایمان به هدف است ، چنانکه خودداری و روی گردانی ، نشانه فقدان ایمان و اعتماد راسخ میباشد .

از این نظر اصلاحات پی گیر در يك اجتماع ، گسترش عدالت در تمام سازمانهای ملی و دولتی ، جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انواع بدیها و زشتیها ، و بالاخره سوق دادن جامعه انسانی ، بسوی کمالی که برای آن آفریده شده است ، در صورتی عملی میگردد ، که نظارت و مراقبت قانونگذار ؛ از چهارچوبه اعمال و افعال تعدی نموده مراقب افکار و اخلاق جامعه نیز باشد .

و به عبارت دیگر : تنها با صلاح ظاهر و برون و اعمال و افعال جامعه اکتفا نکند ، بلکه در اصلاح عقائد و افکار جامعه که سرچشمه هر نوع عملی شمرده میشوند ، نیز کوشش بنماید .

* * *

اکنون برگردیم و به بینیم که این شرایط در چه کسی و چه مقامی به طور کامل

موجود است .

اگر بنا است که شخص قانونگذار ، انسان شناس کامل باشد انسان شناسی کاملتر از خدا سراغ ندارد ؛ و هیچ کس به رموز مصنوعی آگاه تر از سازنده آن نیست (۱) خدائی که سازنده ذرات وجود ، پدید آورنده سلولهای بی شمار و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان میباشد ، به اسرار وجود و نیازمندیهای نهان و آشکار ، و مصالح و مفاسد مصنوع ؛ بیش از دیگران واقف است و از نتایج دروابط افراد ، و واکنش هر گونه برخوردار ، اطلاع کامل و دقیق دارد زیرا علم او بی پایان است و هیچ نوع حجاب و مانعی میان او و واقعیات وجود ندارد .

۱- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ، ملك آیه ۱۴ : آیا او آفریده خود را بخوبی نمی شناسد

با آنکه به رموز و اسرار ناپیدای وی کاملاً آگاهی دارد .

همچنین تنها خداست که نفعی در اجتماع ماندارد و از هر نوع غرائز و خصوصاً غریزه خود-خواهی پیراسته است و بقول ژان ژاک روسو : « برای کشف بهترین قوانینی که بدرد ملل بخورد ، يك عقل كل لازم است که تمام شهوات انسانی را به بیند ولی خود هیچ حس نکند ، با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آنرا بشناسد ، سعادت او مربوط بماند باشد ولی حاضر بشود که به سعادت ماکمک کند ، بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که بمرور زمان علنی گردد یعنی در يك قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد .

بنابراین فقط پیامبران میتوانند چنانکه شاید و باید برای مردم قانون بیاورند (۱) همه افراد بشر کم و بیش از حس خودخواهی که آفت قانونگذاری صحیح است، برخوردارند و هر چه هم سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند ، بیشتر گرفتار می‌شوند .

اصولانیمی از شخصیت انسان را همان احساسات و غرایز تشکیل میدهد و اگر بنا باشد غرائز و احساسات خود را از دست بدهد باید نیمی از انسانیت خود را نابود سازد .

در این صورت عامل بروز اختلاف و تعدی ، (غرائز و شعور درونی و احساسات سرکش انسان که خواه ناخواه بر روی انسان حکومت میکند) چگونه میتواند عامل اصلاح و رفع اختلافات و برقراری عدل و انصاف در اجتماع گردد و در جهان آفرینش عاملی را نمی‌شناسیم که به امری دعوت کند که منجر بنا بود شدن خود آن باشد ، (۲)

آری گاهی فرد یا افرادی در پرتو پرورش وجدان و تربیتهای صحیح مذهبی بمقامی میرسند که حس «عدالت خواهی» و انسان دوستی آنان بقدری قوی و نیرومند میگردد که بسیاری از غرائز سرکش را تحت تاثیر قرار می‌دهند و عدل و انصاف را برای خود آن ، و اجتماع را برای خود اجتماع میخواهند ، ولی آیا در حسابهای اجتماعی میتوان روی يك اقلیت ناچیز تکیه کرد و آنرا ملاک قضاوت و داوری قرار داد ؟ تازه از کجا معلوم است يك چنین اقلیت ، موضوع قانون گذاری را برعهده خواهند گرفت .

در باره مراقبت بر اعمال درونی و کنترل افکار و غرائز... که شرط سوم قانونگذاری بود ، اجمال سخن اینست که این منظور جز در پرتو قوانین آسمانی امکان پذیر نیست ، زیرا قوانین بشری ، فقط بر اعمال نظارت دارد ، نه بر اخلاق و غرائز ، و هرگز نقشی در اصلاح

۱- قرارداد اجتماعی تألیف ژان ژاک روسو ترجمه غلامحسین زیرک زاده ص ۸۱

۲- وحی یا شعور مرموز

اندیشه و افکار ندارد و مردم در ماوراء قوانین یعنی درباره عقائد و اخلاق کاملاً آزاد بوده و اگر هم قانونی برای این قسمت وضع شود چون ضامن اجراء ندارد نمیتوان به آن ارزش قانونی داد در صورتی که همه کارهای مردم زائیده افکار و احساسات درونی آنهاست ، و هر نوع اصلاحی منهای اصلاح باطن نقش بر آب است .

آری از میان سازمانهای اجتماعی ، فرهنگ میتواند بر روی افکار و عقائد مردم اثر بگذارد و دگرگونیهای در روحیات آنها بوجود آورد ولی تاثیر آن در موضوع اصلاح افکار و مراقبت بر باطن بسیار ناچیز است ،

زیرا بازده يك چنین مؤسسات جز يك سلسله سخنرانیها و کنفرانسها و سمینارها که از حدود توصیه و سفارش بیرون نیست چیزی نخواهد بود ، و وضع قانون برای اخلاق و افکار «منهای عمل» معنی ندارد و هرگز نمیتوان درباره عقائد و روحیات قانون وضع نمود سپس به مردم تحمیل کرد که حتماً باید چنین فکر کنند ، و چنین معتقد شوند و در صورت تخلف آنان راجعاً نمود و کیفر داد ، زیرا يك چنین قانون ضامن اجراء ندارد ، و شخص قانونگذار نمیتواند مراقب احساسات و افکار مردم باشد ، و در صورت تخلف هیچ نوع راه اثباتی ندارد .

گذشته از این ، سازمانی فرهنگی ، از سایر دستگاههای اجتماعی جدا نیست و مسئولان آن را نیز افراد همین اجتماع تشکیل میدهند و در صورتی که خود آنها با اصول و مقرراتی پایبند نبوده و از نظر فکر و احساس اصلاح نشده باشند ، چگونه میتوانند دیگران را از نظر فکر و عقیده اصلاح نمایند ؟

ولی این نقیصه در روشهای دینی ، کاملاً مرتفع است و مذهب در درجه نخست با ایمان و اصلاح افکار و عقائد مردم و تهذیب اخلاق آنان سروکار دارد ؛ و با برانگیختن سفیران صالح و آموزگاران معصوم و پاکدامن دگرگونیهای عمیقی در افکار و عقائد و اخلاق مردم بوجود میآورد ، اینجاست که لزوم بخت پیامبران از نظر قانونگذاری و سوق جامعه انسانی بسوی کمالی که برای آن آفریده شده اند ، روشن میگردد ؛ زیرا این هدف جز در پرتو اصلاحات عمیق و همه جانبه که ما از آن بنام قانون تعبیر میاوریم ، امکان پذیر نیست ، از آنجا که هر قانونی هدف یاد شده را تأمین نمیکند ، ناچار باید شرایط سه گانه را که مورد بررسی قرار گرفت دارا باشد و این شرایط جز در قوانین آسمانی که اصلاح کننده عقائد و اخلاق و در عین حال مراقب اعمال و افعال میباشد در جای دیگر وجود ندارد .

کهراهی و سرگشتگی

(۲)

فرهنگ اسلامی در اندلس و شرق اسلامی ریشه گرفته بود به مقابله برخاست، دانشمندان اروپائی را که از این چشم‌زال سیراب میشدند بشدیدترین وجه مجازات میکرد و حکومت در آن زمان که در استخدام کلیسا بود برضد دانشمندان علوم طبیعی بسیج شد و عمال حکومت برضد علم و دانشمندان به بهانه واهی و مسخره مخالفت بادین و ارتداد به وحشیانه‌ترین اعمال دست زدند، آنها با کوچکترین بهانه‌ای اقزاد را متهم مینمودند و تجاوزات غیر انسانی خود را با مذهب و مسائل مذهبی! توجیه میکردند اعتراف به مذهب و خشوع در برابر دین مفهوم واقعی خود را از دست داده بود. هر کس که در قبال طغیان ستمکارانه کلیسا خاضع بود متدین بحساب می‌آمد و در غیر این صورت لامذهب او مستوجب کیفر و مجازات ...

این جدائی ناگوار میان علم و دین تا

هنگامیکه مکتب تجربی اسلامی بزندگی فکری و عقلی اروپائی منتقل گردید، افکار آنها به بحثهای علمی تجربی سوق داده شد و از همین موقع کشفیاتی در زمینه حقائق فلکی و جغرافیا و طبیعی پدید آمد. کشفیاتی در جهت خلاف آن مجموعه اوهام و افسانه‌ها و خرافاتی که کلیسا آنها را ساخته بود و بعنوان «واقعیات مقدس» آنها را اعتبار کرده بود که هیچگونه ربطی با مسیحیت واقعی نداشت، بلکه مجرد یک سلسله افکار غیر علمی بود که در آن زمان شیوع داشت و ساخته و پرداخته خود کلیسا بود و دستگاه کلیسا از چنین افکار موهوم و خرافی بمنوان اینکه جزئی از عقائد مسیحی است سرسختانه دفاع میکرد و حال آنکه به آئین واقعی مسیح اریطاطی نداشت و از طرف خدا نرسیده بود....

کلیسا با عناد و دشمنی هر چه بیشتر در برابر نهضت فرهنگی جدیدی که از منبع

جهل مطلق خود ارائه داده ، در طی این قرن‌ها نصیب بشر شده است بررسی نمائیم ولی میخواهیم برخی از نمونه‌هایی را که موجب گمراهی انسان گشته و او را بوادی بی‌انتهای سرگردانی کشانده است مورد بحث قرار دهیم .

یکی از آثار طبیعی و روشن جهل ما نسبت بحقیقت انسان و یاعدم درك همه جوانب این حقیقت - هرچند که به پاره‌ای از جنبه‌های آن پی برده و یا خواهیم برد - این است که ما از وضع يك سیستم مضبوط و جامع‌الاطراف که بتواند همه شئون حیات انسانی را شامل باشد ، عاجز و ناتوانیم و هر گونه نظام خود ساخته‌ای که از نظامات الهی فاصله داشته باشد انسان و حیات انسانی را در معرض هلاکت و نابودی قرار خواهد داد ، این مسلم است ولی ما می‌خواهیم این اثر قهری و طبیعی را در قالب واقعیات عینی و عملی مشاهده کنیم .

فرض میکنیم که ما قوانین ماده را همانند قوانین حیات و مخصوصاً حیات انسانی نمیدانیم ، سپس میخواهیم بر اساس این جهل کلی یا جزئی با «ماده» کار کنیم ، در این

اوائل قرن بیستم در اروپا ادامه داشت و توده‌ها و بویژه دانشمندان آزدین و نموده‌های مذهبی رمیده و فراری بودند ، همانند چهارپای رمنده‌ای که از شیر زیان گریزد (۱)

این گریز و رمندگی و فرار همچنان ادامه داشت تا تحولی بوجود آمد و در میان عده‌ای از اندیشمندان اروپائی در نخستین سالهای قرن بیستم انعطافی پیدا شد و احساس احساس سقوط و انهدام انسانیت ، احساس خلاء روحی نسبت به ارزشهای انسانی و توجه باین حقیقت تلخ و ناگوار که بشریت بمدت چهار قرن در بیابان سوزان سرگشتگی و گمراهی سرگردان بود ..

ما در این بحث اجمالی درصدد نیستیم که همه شرایط و عواملی را که این جدائی ناگوار را بین علم و دین (۲) در اروپا سبب گردید ، بطور تفصیل متعرض شویم و همچنین نمی‌خواهیم با شرح و بسط ، آثار شوم این جدائی و رمیدگی فاجعه‌انگیز را بر شمیریم و آنچه که از شقاوت و بدبختی و تباهی در اثر فاصله گرفتن از راه خدا و گرایش به راههایی که انسان بر اساس

۱- کاتهم حمر مستنفره ، فرت من قسورة (سورة المدثر آیه ۵۱) .

۲- تفصیل این موضوع را در فصل «الفصام النکد» کتاب «المستقبل لهذا الدین»

مطالعه فرمائید .

بدنبال خود قربانیهای هولناک و کشتار - گاههای وحشتناک و ریاکاریهای جبارانه و ظالمانه و شقاوتهائی را بارمغان آورده که گرانبهاترین گوهر جهان هستی یعنی انسان را بهلاکت کشانده است.

ما در صفحات این کتاب در پیشگاه واقعیات عینی از تجربه‌های تلخ خود انسان قرار خواهیم گرفت که چگونه بر اثر عدم توجه به هدایت پروردگار و عدم انتخاب راه او بشریت از قدیم الایام تا زمان حاضر گرفتار بدبختی و سیه روزی بوده است، و در این باره تنها چند مساله اساسی را مورد بررسی قرار میدهم و نمونه‌های دیگر را تنها به اشاره‌ای بر گذارمی کنیم، زیرا استقصاء و تحقیق و تشریح همه آنها مقدور نیست و علاوه ماهیت و طبیعت این بحث اجمالی گنجایش موضوعات مشروح و مفصل را ندارد.

در شماره آینده سه مساله بنیادی حیات انسانی را مورد توجه قرار میدهم:

۱- نگرشی بانسان و حقیقت فطرت و استعدادات او

۲- شخصیت زن و روابط جنسی.

۳- نظامات اجتماعی و اقتصادی.

ناتمام

صورت چه حادثه‌ای واقع خواهد شد؟ نتیجه روشن است، یا ماده بدست انسان تلف می‌شود و یا ماده انسان را به نابودی میکشاند... و چنین حوادثی در زندگی بشر زیاد بوقوع پیوسته است.

تلف و نابودی هنگامیکه در جهان ماده صورت گیرد منشأ آثاری که تدارک و جبران آنها دشوار باشد نخواهد بود و اشیاء گرانقدر و پر ارزشی مانند «عنصر انسانی» و «حیات انسانی» را از بین نمی‌برد، ولی فاصله انسان از پروردگار عالم بحقیقت او و دانای به نوامیسی که حیات او را استحکام می‌بخشد و قوانینی که جهان آفرینش بر پایه آنها استوار است و انسان در آن زندگی میکند چنان مصائب غیر قابل علاجی را بیار آورده که هیچگاه جهل نسبت به مواد بیجان نمی‌توانست اینهمه سقوط و شقاوت و سرگردانی و نگرانی و تباهی و فساد بیار آورد و در نیمه دوم قرن بیستم هم جهان و انسانیت را با نابودی و انهدام مطلق تهدید کند.

آثارشوم و ناگوار همین کناره گیری از منهج و راه خدا است که امروز در همه شئون و جنبه‌های زندگی انسانی پدیدار گشته و

حقوق ملت فلسطین

مفسر مسائل عربی رادیو اسرائیل در تفسیر آخرین نطق رئیس جمهور مصر می گوید :
دشناسائی حقوق ملت فلسطین که انور سادات روی آن پافشاری میکند ، عبارت ساده تر یعنی
محو و نابودی اسرائیل بمنوان يك دوات یهودی .»

مناسفانه در این گفته دو نکته وجود دارد که ثابت میکند که اسرائیل میخواهد بر اساس
نفی کامل حقیقت، حضور خود را با تکیه بر قدرت نظامی تثبیت کند.

نکته اول اینست که مفسر رادیو اسرائیل بصراحت اعتراف میکند که وجود دولت اسرائیل با
شناسائی حقوق ملت فلسطین مغایرت دارد . یعنی برای ساکنان اصلی سرزمین فلسطین
چیزی بنام حق ملی و سابقه تاریخی و حق آب و خاک وجود ندارد . آیا مهاجران یهودی
آمریکائی یا استرالیائی یا آلمانی یا اوکرائینی یا لهستانی میتوانند بگویند که آنها همان
کسانی هستند که پدران شان در دو هزار سال قبل از فلسطین رانده شدند ؟ اما مردم فلسطین
نمی توانند بگویند که در بیست سال قبل سرزمین وهستی آنها بتصرف این مهاجران درآمد ؟
با انکار حقوق ملی مردمی که بر طبق تمام رسوم بین المللی و تاریخی صاحب سرزمین
خود هستند ، طبعاً اسرائیل زور را تنها داور حقیقی و واقعی بین مهاجران امریکائی و
اروپائی اسرائیل و صاحبان اصلی آن میداند ، همانطور که فرانسویها نیز الجزایر را جزئی
از خاک فرانسه ! می دانستند و برای مهاجران فرانسوی که بدنبال سر بازان آن کشور از شصت
سال باینطرف بالجزایر مهاجرت کرده بودند ، حقوقی نظیر حقوق ملی صاحبان اصلی الجزایر
قائل بودند ؛ ولی چیزی که در این میان بمنوان حکم اصلی ، دعوا را حل و فصل کرد ، چیزی
جز زور و مقاومت نبود ، همانطور که امروز پرتغال سرزمینهای افریقائی **موزامبیک** و
گینه و آنگولا را جزئی از خاک پرتغال میداند و سازمان ملل با اغماض و سستی خود ثابت
کرد که مردم بومی این سرزمینها نیز ، برای اثبات حقوق ملی و تاریخی خود راهی جز توسل
بزور ندارند ، یعنی هنوز این اصل باستانی در حقوق بین الملل عمومی ، حکومت میکند که

چیزی را که بازور از مردم يك سرزمین میگیرند ، متأسفانه جز بازور نمی توان از غاصبین پس گرفت .

نکته دوم اینست که مفسر رادیو اسرائیل ملت فلسطین را در برابر دولت یهودی قرار میدهد و این نکته تأکید بر خصلت تام و تمام اسرائیل بعنوان دولتی میکند که پایه های آن بردو عنصر نژادی و مذهبی استوار است .

در حالیکه در اصل ، ملت فلسطین نه تنها شامل مسلمانان و مسیحیان ساکن فلسطین میشود ، بلکه بر آن گروه از یهودیانی که تبار فلسطینی دارند و در فلسطین سکونت داشتند نیز اطلاق میشود و این تعریف از ملت فلسطین با تعبیری که دولت اسرائیل از ملت فلسطین میکند - یعنی اعراب مسلمان ساکن فلسطین - تفاوت فاحشی دارد و تعبیری ، بکلی مخالف با حقوق جاری و ساری بین الملل عمومی و ضوابط معمول و شناخته شده آنست ، نتیجه آنکه ، اسرائیل بنظر مفسران رسمی آن ، دولتی است متشکل از یهودیانی که در اصل ، ساکن فلسطین بودند و یهودیانی که صرف بستگی نژادی و مذهبی بدین یهود - که آن نیز مورد تردید بسیاری از مورخین است - بصورت مهاجر از کشورهای مختلف غرب و شرق ، به فلسطین روانه شده اند .

در این نکته باید بین مهاجرت های طبیعی افراد با مهاجرت های سازمان یافته و متکی بر مقاصد سیاسی و اقتصادی ، برای تصرف يك سرزمین ، تفاوت گذاشت .

مهاجرت یهودیان اروپائی و آمریکائی به فلسطین ، مخصوصا بعد از جنگ جهانی اول از نوع مهاجرت های سازمان یافته و بر طبق نقشه و برنامه برای خرید اراضی و برهم زدن تعادل بین ساکنان مسلمان و مسیحی و یهودی فلسطین بوده است و همین نکته خود حتی اگر در شرایط حقوق بین الملل عمومی نیز پیش بینی نشده باشد ، هیچگاه متضمن ایجاد حقوق ملی و سیاسی استثنائی برای مهاجران و انکار حقوق ملی برای ساکنان اصلی فلسطین نمی شود ؛ اما نکته مهمتر اینکه آیا تأکید بر وجود عناصر نژادی و مذهبی بر ضرر ساکنان اصلی فلسطین در دولتی که با قهر و غلبه بوجود آمده است ، میتواند معرف يك سیستم اجتماعی و اقتصادی مترقی باشد ؟ آیا حزب کارگر اسرائیل ، که اکنون با در دست داشتن آرای اکثریت حکومت میکند ، میتواند با تکیه بر دو عنصر نژادی و مذهبی ، خود را ، دولتی متمایل به سوسیالیزم و راه حل های اجتماعی و اقتصادی آن بداند ؟ آیا همین شوردهای اخیر مهاجران یهودی که از کشورهای شرق با اسرائیل رفته اند در برابر تبعیض های اجتماعی و اقتصادی مهاجران یهودی غربی ، خود دلیل بر این نیست که اسرائیل تمام تناقضات و اختلافات يك رژیم سرمایه داری را داراست ؟ و تکیه بر عنصر نژادی و مذهبی

فقط يك وسیله سیاسی برای استفاده از نفوذ و ثروت یهودیان جهان است ؟ و مهمتر از همه اتكاء به عناصری که در پیوندهای مشترك انسانها ارزشهای تاریخی خود را از دست داده اند ؛ خود دلیل دیگری بر گام برداشتن در خلاف مسیر تاریخ و عوامل سازنده و تغییر دهنده آن نیست ؟ برای اینکه این نکته بهتر تفهیم شود ، باید باین مساله توجه کنید که متأسفانه دولت کارگری اسرائیل در جبهه های بحرانی جهان و نقاطی که هنوز زیر نفوذ استعمار اقتصادی دول بزرگ ، قرارداد و درگیری های سیاسی و اجتماعی ملتها ، همیشه در کنار جریان های ترمز کننده و سرکوب کننده ، قرارداد و ازتزاها و اقداماتی دفاع میکند که بر خلاف مصالح و منافع مردم جهان است ، آیا داشتن بهترین روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی با رژیمهای آفریقای جنوبی و رودزیا و حکومت ژنرالهای آفریقای و همچنین تأیید رژیم سایگون خود بهترین دلیل این همکاری نیست ؟

از روزنامه کیهان شماره ۸۳۷۱

دختر شایسته و اثبات شایستگی !

معمولاً در هفته ، چند تا دختر ، از خانه هایشان فرامی کنند ، انگیزه های آنان مختلف است باید در موادشان دعوا دارند ، عاشقند ، اسیر زن بابا هستند یکی «قر» شان زده ، و از این قبیل ... و «ریتاجیلی» دختر شایسته پارسال ! هم یکی از آنهاست.

اما در مورد این یکی ، جماعت شگفت زده می پرسند ، چرا دختر شایسته ؟ آیا دختری که بقول بانیان ! «مسابقه دختر شایسته» از حیث اخلاق و کمال و شایستگی های معنوی ! نمره «بیست» آورده «حق فرار» از خانه پدر و مادر را ندارد ؟ ظاهراً از این بابت باید «شایستگی» او از سایر دخترها ، بیشتر باشد ، دختری که شجاعت می کند و میرود به بازی « حلوا حلوا شدن تو اجتماع » و اینکه طوری ژست بگیرد ، عکس بیندازد ، بخندد ، لباس این جور و اون جور بپوشد و بعد در یک «بازار پرده فروشی مدرن» چند ساعتی ارباب تنم و تفنن را «سرگرم» کند و بالاخره «انتخاب» شود ، مسلماً از سایر دخترها بیشتر «سلاحیت» دارد که وقتی جریانی را باب دل خویش نمی یابد «عصیان» کند ..

وقتی که او را شیر کرده اند ، باد بزم بردامش انداخته اند که «شایستگی» او دلیل «روشنفکری ، ترقی و تعالی و برتر بودن اوست» ، خیلی ساده است که او می تواند آسان تر به پدر و مادرش بگوید «نه» و به آنها اجازه ندهد که خیر و صلاح و مصلحت زندگی را در زندگی آینده و ازدواجش بایک دکتر ، جستجو نکنند و بگذارند که او با «بوی فرندش» (که معلوم نیست پس فردا زندگیشان درگیر و دارهوی و هوسهای «شایستگی» چگونه خواهد بود؟)

ازدواج کند ۱۴

از طرفی پدر و مادر هم جوش بیخود میزنند که رفته‌اند از دبی فرند، طرف مربوطه شکایت کرده‌اند - همان‌روز که دخترشان را توی طبق گذاشتند و حلوا حلوا کردند و در کنار او نیششان را تا بناگوش باز کردند و فرمودند که به وجود چنین دختری افتخار میکنند! بایستی این جای قضیه را هم می‌خواندند، آن‌روزی که «ریتا خانم» پایش را کرد توپک کفش که باید برود تو مسابقه این‌جوری! معلوم بود پس فردا که روز ازدواجش باشد، برای حرف پدر و مادرش، تره هم خورد نمیکند و حضرات والدین اگر خربوزه خورده‌اند بایستی حالا هم پای لرزش بنشینند، اگر شرکت در چنین مسابقه‌هایی را دلیل «روشنفکری» خود، عنوان می‌کردند اکنون هم با سه صدرا باید اجازه دهند که در انتخاب «شوهر» نیز دختر خانم آنها حرف خودش را بکسی بنشانند نه مصلحتی که آنها در آن تاجر به دارند و ماجرائی که سردو گرم انواع آنرا چشیده‌اند!

«ریتا» خانم بحق! «دختر شایسته» است و تا حالا هم اگر کسی کوچکترین حرفی از این بابت داشت با فرامعزی‌لیها! از منزل و اینکه تا جوان مورد علاقه و همسن او را «بهش» نرسانند به «فراوقهر» خود ادامه میدهد، شکی در شایستگی و بایستگی او نخواهند کرد! او ثابت کرد که يك دختر از نسل امروز و يك «کپیه» برابر اصل از آن نوع دوشیزگان غربی است که در جوار آنها مسابقه داد و نمیدانم نفر چندم شد .. دست مریزاد! راستی راستی که دستتان درد نکند، که در انجام خدمات عام‌المنفعه در بوجود آوردن چنین «نسلی» فداکاری‌ها و زحماتتان هدر نرفته است.

از مجله فردوسی شماره ۱۰۱۷

مکتب اسلام: در همین گیر و دارها بود که مجله مربوطه ۱، دختر شایسته سال ۵۰ را هم انتخاب و معرفی کرد و باید صبر کنیم، تا به بینیم که چه دسته گل‌هایی را دختر شایسته جدید بآب خواهد داد! ..

این کثافت بیخ کیس خودتان!

بعضی از «نیمچه پرسورهای وطنی» و «جامه‌شناسان فکسنی»، که وقتی يك کتاب از همپالکی‌های غربی خودشان بدستشان میرسد، استغفرالله انکار قرآن خود را یافته‌اند - چندی است بتوصیه این «پیغمبران» بیضه در کلاه شکسته غربی که معمولا عقائد بی‌بدیل خود را بمنوان سوغات بکشورهای دیگر میفرستند، مروج و مبلغ (نوعی روابط آزاد دختر و پسر - نکاح آزمایشی پیش از ازدواج - روابط جنسی موقتی برای ادامه دادن و یا ندادن

بزندگی زناشویی) و خزعبلاتی از این قبیل شده‌اند و فریبندگی، حرفهایشان هم، عده‌ای را خوش آمده و اخیراً در میان نشریات و خانواده‌های ما هم طرفداران پروپا قرصی پیدا کرده‌اند خوب، برادریم ببینیم خود آن حضرات که چنین راهی را رفته‌اند بکجا رسیده‌اند؟ افزایش سقط جنین - رواج امراض مقاربتی و خودکشی، رواج فحشاء و خود - فروشی و...

مطابق آمار منتشره سقط جنین در میان دختران کمتر از ۱۶ سال انگلیسی، در سه ماه آخر سال (۱۹۷۰) نسبت به سه ماه آخر سال (۱۹۶۹) در حدود ۵۵ درصد افزایش یافته است از دختران ۱۶ تا ۱۹ ساله طی سه ماه آخر سال فقط ۴ هزار نفر دست به سقط جنین زده‌اند (البته این دسته گل «بوی‌فرندهایشان» بوده نه شوهرانشان چون فی‌الواقع این «دست‌پخت» روابط آزاد برای «درک» همدیگر بوده است)!

در میان دختران تنها بدون شوهر ۴۰ تا ۲۴ ساله در عرض سه ماه این رقم بالاتر می‌رود یعنی ۶۹۰۹ تن دختر خانم (که چه عرض کنم) بچه حلال زاده! خود را سقط جنین فرموده‌اند که فی‌الواقع ۵۸ درصد از آنها نمیدانسته‌اند که بالاخره صاحب اصلی بچه‌ای که گوربگور و سر به نیستش می‌کنند کیست؟ همین تعدد «همخواه‌ها» در میان این عده از دختران، شدت امراض مقاربتی را تا ۵۳ درصد بالا برده است...

و هر سال نیمی از این عده نیز، پس از اینکه نتوانسته‌اند با این «راه‌یابی» پرفسورهای روانشناسی، و جامعه‌شناسی، و متخصصان ازدواج‌مدرن، همسری برای خود بیابند، ترجیح داده‌اند که بجای «آزمایش»های دیگر و سقط جنین‌های مکرر به شغل «خودفروشی» بپردازند و البته کم نیستند عده‌ای که پس از این مراحل، دست بخودکشی می‌زنند، و اما این عده چهار هزار نفری و شش هزار نفری که در عرض سه ماه سقط جنین کرده‌اند، غیر از آن گروه کثیر دختر خانم‌هایی هستند که در رواج «روابط آزاد» و فلسفه «گوربابای شوهر و خانواده» از قرص‌های ضدآبستنی استفاده نمی‌نمایند!

این کثافت بازی را «نیمچه جامعه‌شناسان وطنی» اسمش را گذاشته‌اند «تمدن» و آنوقت آیه‌های خود را از روی این تجربیات غربی بخانواده‌های ایرانی، دیکته می‌فرمایند آیا ما می‌خواهیم به این تمدن برسیم. به این مرحله‌ای که تازه حضرات غربی نشسته‌اند به عجز و جزونگرانی که بدجوری دارند از تو، خالی میشوند که خانواده بدجوری منفجر شده و پس‌فردا جامعه‌شان: بومب!... و تمام فلسفه‌ها باد هوا!

خیال می‌کنید امپراطوری رم را چه کسی از پا در آورد!

مکتب اسلام: چنین است واقعیت‌های تلخ موجود که آمار و ارقام، آنرا نشان میدهد

و با این وضع، آیا روا نیست که «نیمچه پرفسورهای وطنی» و مطبوعات حرفه‌ای تجدید نظری در افکار و مقالات خود بنمایند...؟

انتشارات کتابفروشی معصومی - تهران
(اشعاری درمدا یح اهل بیت عصمت و طهارت
وقصائد درمدح قائم آل محمد-ع)

۱۲ - **جغرافیای امروز جهان -**
تألیف: حسین منین وفا، شمیم رقی،
۱۰۸ صفحه، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی
عطائی (اطلاعات و آمار درباره کشورهای
قاره آسیا - آفریقا - اروپا - امریکا و
جزایر اقیانوس آرام)

۱۳-۱۴ - **اصول اخلاق اسلامی**
و تعلیم و تربیت و اسلام - تألیف:
دکتر علی شریعتمداری و دکتر حمید فرزام
شمیز، رقی، ۸۲ صفحه از انتشارات کانون
علمی و تربیتی جهان اسلام - اصفهان (اصول
اخلاق اسلامی و تعلیم و تربیت اسلام)

۱۵ - **بررسی و تحلیل مشکلات**
جوانان - تألیف ابوتراب نفیسی، شمیم،
رقی، ۱۱۱ صفحه، از انتشارات کانون
علمی و تربیتی جهان اسلام، اصفهان (بهنائی
درباره مشکلات جوانان)

۱۶ - **فلسفه تربیت از نظر قرآن**
تألیف: دکتر فاضل جمالی تونسلی، ترجمه
و نگارش محمد ابراهیم رضائی، شمیم،
رقی، ۱۵۲ صفحه؛ ناشر مؤلف (اخلاقی،
تربیتی، و مطالبی در باره ایمان بخدا و
پیامبران و معاد)

۱۷ - **پرچم هدایت صلح -** فراهم آورنده:
محمد روشن نفس، شمیم، جیبی، ۲۴۰
صفحه، ناشر مؤلف (اشعار درمدح امام حسن
مجتبی علیه السلام)

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷ **اقوال الائمة**
بقلم: سید علی اکبر موسوی، زرکوب،
وزیری، جلد اول، چاپ سوم، ۳۶۵
صفحه از انتشارات کتابفروشی جعفری مشهد
جلد دوم، چاپ دوم، ۳۱۶ صفحه، از
انتشارات کتابفروشی جعفری مشهد، جلد
سوم، ۳۰۱ صفحه ناشر، مؤلف، جلد چهارم
۳۲۰ صفحه، ناشر، مؤلف، جلد پنجم،
۳۲۰ صفحه، ناشر، مؤلف، جلد ششم،
۳۴۰ صفحه، ناشر، مؤلف، جلد هفتم
۳۶۸ صفحه ناشر مؤلف (مطالب متفرقه
دینی)

۸- **ایدئولوژی الهی و پیشتازان**
تمدن - تألیف: سید محمد باقر نجفی،
شمیز، وزیری، ۲۸۸ صفحه، از انتشارات
مؤسسه بهشت-تهران (نظر و آراء دانشمندان
غرب درباره اثبات وجود خدا)

۹- **شاهراه هدایت -** بقلم حاج
سید صدرالدین شیرازی، زرکوب،
وزیری ۲۷۰ صفحه، ناشر، حاج وجیه الله
محمدی فاتح، (بهنئائی در باره معارف
اسلامی... توحید، عدل، نبوت، امامت.
معاد).

۱۰ - **اوامر و نواهی قرآن -**
نگارش: س.ح. محمدروانشید، سلیفونی،
وزیری، ۳۷۷ صفحه، ناشر، مؤلف،
(اوامر و نواهی قرآن مجید)

۱۱- **دیوان بستان الادب -** اثر
طبع: شیخ محمد صالح علامه حائری
مازندرانی، وزیری، ۳۹۳ صفحه، از

ایران در گردبادهای حوادث

ایران ، کشوری است پر حادثه که مردم این سامان تلخ‌ها و ناگواری‌های فراوانی دیده‌اند. کمتر ملتی در عالم پیدا می‌شود که در طول تاریخ مانند ما ایرانیها دچار اینهمه گردبادهای حوادث شده باشد. کشور ایران در طی تاریخ خود بارها مورد هجوم و حمله مهاجمان و غارتگران واقع گردیده است و بعضی از این تاخت و تازها بقدری خطرناک بوده که میراث گرانقدر علمی و فرهنگی ماکه ، باصرف قرن‌ها عمر مردم دانش پژوه بوجود آمده بود در این حوادث دردناک از میان رفت و نام و نشانی از آنها باقی نماند .

حمله اسکندر و تاخت و تاز چنگیز بخاک ایران همچون صاعقه مرگباری بود که دوبار تمدن و فرهنگ ایرانی را ریشه کن ساخت.

تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند بر اینکه کتابخانه‌ها و سائنامه‌ها و دفاتر و اسناد و مدارک ایرانیان بدست مهاجمین مقدونی نابود گردید، (۱) چنانکه «ابن اثیر» در کتاب «کامل» می‌نویسد : اسکندر مقدونی شهر بابل را گشود و بر مردم آن سامان حسد برد که چرا آنان از نظر علوم و آداب بردیگران برتری داشته باشند بدین جهت کتابها و اسناد و دفاتر دولتی و نامه‌ها را طعمه آتش نمود . ۲ و دانشمندان و فلاسفه را بخاک و خون کشید تا آنچه را که میدانند بدیگران یاد ندهند . البته این اقدام غیر انسانی پس از ترجمه و نقل علوم بربان یونانی بود» (۲)

(۱) فهرست ابن‌الندیم ص ۳۳۱-۳۳۳ طبع مصر-التنبیه والاشراف : مسمودی
ص ۹۱- فارسانمه ابن بلخی ص ۵۰ و تاریخ ایران قبل از اسلام : ذکاء الملک ص ۲۰۸
ناسخ التواریخ ج ۱- ص ۵۰۳-۵۰۴ و دهها مدارک دیگر.

(۲) کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۱۷۴

ویل دورانت می نویسد : مورخان عرب زبان همه بر آنند که متن کامل کتاب مذهبی ایرانیان که در دو نسخه بود و هر نسخه بر روی ۱۲۰۰۰ پوست گاو نوشته شده بود ؛ یکی از این دو نسخه هنگامی که اسکندر در قصر «پرسپولیس» آتش افکند سوخت و نسخه دیگر را یونانیان فاتح با خود بیونان بردند» (۱)

خطر ناکتروزیانبار تراز این فاجعه ، حمله وحشیانه قوم مغول بود . ضررهایی که از حمله مغول بایران وارد آمد قلم از تشریح آن عاجز و ناتوان است ؛ موجز ترین و رساترین توصیف همانست که جویینی در کتاب «جهانگشای» خود آورده است : «بردند و کشتند و سوختند»

یا بقول ایران شناس معروف «ادوارد براون» : قوم مغفور شیطان صفت که سرزمین تاتار نامی مناسب این قوم سبع و درنده خوست ، بیرون ریختند و تجاوز کردند چنان بکار ویران ساختن و نابود کردن پرداختند که فرهنگ اسلامی که پس از ۱۲۵۷ م برابر ۶۵۶ هجری بجای مانده فقط سایه و شبحی از آن وجود سابق است» (۲)

ویل دورانت باز در این باره می نویسد : «در این کشتار عمومی هزاران طالب علم و عالم و شاعر تلف شد. کتابخانه ها و گنجینه هایی که طی قرن ها فراهم شده بود در مدت کوتاه ویران یا غارت شد صدها هزار جلد کتاب بسوختن رفت» (۳)

بدین ترتیب آثار برجسته دانشمندان ایرانی که طی هزاران سال اندوخته بودند بدست مهاجمین مقدونی و مغولی نابود گردید. مختصر آثاری که از غارت و حریق مغول، امروز برای ما بجا مانده است در برابر آنچه بوده است یکی از هزارومشتی از خروار نیست !

تهمت های ناجوانمردانه :

شکست آوراینگه ، با وجود این همه توجه و عنایات مسلمانان به تاریخ و فرهنگ ایران ، پاداشی که ناسیونالیستهای منفی در برابر زحمات و کوششهای فراوان آنان داده اند ، اینست که ورود مسلمانان را بیاثاک ایران در ردیف حملات وحشیانه مقدونی و مغول ذکر نموده اند (۴) و از تهمت های ناجوانمردانه هیچگونه فروگذار نکرده اند . (۵)

- (۱) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۶ ص ۱۲۶ و باین مطلب خاورشناس انگلیسی ژنرال سرپرستی سایکس در کتاب خود «تاریخ ایران» ص ۱۳۸ تصریح کرده است .
- (۲) طب اسلامی : خطابه اول ص ۳۸ ادوارد براون .
- (۳) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۱ ص ۳۱۶
- (۴) سخنرانیهای فرهنگی : ج ۲ ص ۲۶ جمال رضایی
- (۵) بابک خرم دین سمیدنقیسی ج ۲ ص ۷- دوقرن سکوت ص ۱۱۴

و از این شگفت‌انگیزتر نوشته‌های بی‌اساس بعضی از خاورشناسان است تا آنجا که «سرجان ملکم» در تاریخی که بگمان وی رنگ تحقیق و تتبع دارد چنین اظهار می‌دارد: «مورخانیکه معاصر صدر اسلام بودند همگی نوشته‌اند که یاران پیغمبر از شجاعت و مقاومت ایرانیان بخشم آمده بعد از فتح، تمام آثار و یادگارهای مذهبی آنها را که بآن دست یافتند بر باد دادند، شهرها و دانشکده‌ها را طعمه حریق ساختند، کتابهای مذهبی یا تاریخی هر چه بود بر باد دادند» (۱).

ذهی دور از انصاف است که ورود سربازان اسلام را بپناخ ایران در ردیف حمله غارتگران قرارداد و چنین نسبت‌های ناروایی بآنان بدهیم.

اینک برای روشن ساختن اذهان خوانندگان گرامی، این موضوع را از نظر تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهیم. آیا واقعاً حمله و لشکرکشی مسلمانان بپناخ ایران مانند حملات اسکندر و مغول وحشیانه بود؟ آیا اندوخته‌های فرهنگی و علمی ایران ساسانی توسط مسلمانان از بین رفت؟ اصولاً رفتار سربازان اسلام با آثار علمی ملل مغلوب، چگونه بوده است؟

رفتار مسلمانان با آثار علمی ملل مغلوب:

در باره رفتار مسلمانان با کتابخانه‌ها و آثار فرهنگی ملت‌های مغلوب، اظهار نظرهای

مختلفی شده است:

بعضی از نویسندگان و مورخان نتوانسته‌اند اصل بیطرفی را که شرط اساسی تحقیق است، مراعات کنند بلکه دستخوش تعصبات ناروا گردیده‌اند بدون شک در این مسئله نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر روی تعصبات ملی و نژادی قضاوت نموده بگفتار خود رنگ خاصی داده‌اند. ولی در این میان کسانی هم هستند که تعصب و هواداری را کنار گذاشته، این حادثه تاریخی را فقط از نظر تاریخ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و این عده نیز بدو دسته تقسیم شده‌اند: بسیاری از آنان دلیل فایده‌کننده نیافتن بکلی جریان کتاب سوزی را منکر گشته‌اند. ولی بعضی دیگر اجمالاً این مطلب را پذیرفته‌اند که در دوره فتوحات اسلام اطعمه‌ای به آثار علمی و صنعتی ملت‌های مغلوب مخصوصاً ایرانیان وارد آمده است. (۲)

(۱) تاریخ سرجان ملکم. بنا بنقل شبلی نعمانی در مجموعه مقالات ص ۶۴
 (۲) جرجی زیدان در کتاب تاریخ مصر جریان کتاب سوزی را بکلی منکر شده است ولی در کتاب «تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۴۵-۴۷ تلاش می‌کند که این مطلب را به اثبات برساند. بر عکس: دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب (دو قرن سکوت) نسبت کتاب سوزی را به مسلمانان داده است ص ۱۱۴ ولی در کتاب: «کارنامه اسلام ص ۳۶» بطور صریح اعتراف کرده است که این مطلب بی‌اساس است.

ناگفته پیداست که این مسئله يك موضوع تاریخی است و اگر مدرك صحیحی داشته باشد باید آنرا بپذیریم .

ولی آنچه مسلم است راجع به کتاب سوزی مسلمانان در مدارك تاریخی قرنهای اول اسلامی چیزی نیامده است موضوع سوختن کتابخانه اسکندریه بوسیله مسلمانان برای اولین بار در اوائل قرن هفتم هجری در کتابهای تاریخی مطرح شده است و نخستین کسانی که این جریان را نقل کرده اند: «عبد اللطیف بغدادی» متوفی ۶۲۹ هجری در کتاب «الافادة و الاعتبار» و معاصر او «قاضی علی بن یوسف قفطی» متوفی ۶۴۷ هجری. در کتاب «تراجم الحکماء» می باشند و اینکه آیا قاضی این جریان را از عبد اللطیف گرفته و یا هر دو تالی آنان از جای دیگر گرفته اند درست روشن نیست ولی بطور مسلم مورخین بعدی این مطلب را از این دو مدرك نقل کرده و احیاناً چیزی هم بر آرا افزوده اند. (۱)

اما راجع به نابود شدن کتابخانه های ایران بدست مسلمانان، این مطلب را هم برای اولین بار «ابن خلدون» (۷۵۰-۸۰۸ هـ) در مقدمه، و حاجی خلیفه در «كشف الظنون» نقل نموده اند. ابن خلدون می نویسد: موقعی که کشور ایران بدست مهاجمین عرب فتح شد در آنجا کتابهای بسیاری یافتند. سعد و قاص نامه ای به عمر بن خطاب نوشت و در باره این کتابها دستوری خواست عمر در پاسخ نوشت همه آنها را به آب افکن، اگر آنچه در آن کتابهاست وسیله هدایت باشد خداوند بوسیله قرآن که بهتر از همه آنهاست ما را هدایت فرموده و به آنها نیازی نیست و اگر چنانچه آن کتابها وسیله گمراهی است خداوند از شر آنها ما را درمان داشته است بدینجهت آن کتابها را در آب و یا در آتش افکنید» (۲)

مؤلف كشف الظنون با همین تفصیل واقعه را شرح داده و در جای دیگر از همین کتاب به رفتار مسلمانان اشاره کرده و می گوید: مسلمانان آنچه کتاب در ضمن فتوحات یافتند سوزانیدند. «(۳)

کوتاه سخن آنکه این واقعه با تمام اهمیتی که دارد در هیچ يك از مدارك تاریخی قرنهای اول اسلام نقل نشده است و تنها مدرك این موضوع، اشارات و یا اخبار دست و پاشکسته ای است که در کتابهای تاریخی قرن هفتم اسلامی نوشته شده است. بقیه در صفحه ۴۴

(۱) تاریخ مختصر الدول ص ۱۸۰- صالحانی- حاجی خلیفه: كشف الظنون- تقی الدین المقریزی: تاریخ مقریزی ج ۳ ص ۱۲۹- جرجی زیدان: تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۴۵-۵۲

(۲) مقدمه ابن خلدون ص ۴۸۰ طبع مصر-

(۳) كشف الظنون کاتب حلی- ج ۱ ص ۳۳ چاپ استانبول.

● نقش زن در خانواده ●

شکی نیست که اداره امور داخلی خانه از قبیل نگهداری اطفال و رسیدگی بامور تربیتی و نظافت و بهداشت و امور مربوط به آشپزی و غیر آن احتیاج بسرپرستی دارد و بدون سرپرست و مدیر داخلی، نظام خانواده بطور کامل و هم آهنگ، اداره نمی شود.

اینک این مسأله مطرح می شود که در غیاب زن، چه کسی باید عهده دار انجام این وظائف باشد؟ آیا باید، زن خودش، هم کار داخل خانه و هم کاریرون خانه را انجام دهد؟ یا خدمتکار و یا شوهر، یا مؤسسات ملی و دولتی باید عهده دار انجام این وظائف باشند؟

اگر بگوئیم زن باید هم کار خارج را انجام دهد و هم امور مربوط به خانواده را چنانکه در شماره های قبل گفتیم، این کار علاوه بر اینکه خارج از دایره عدل و انصاف می باشد راستی برای زن طاقت فرسا است زیرا زن کارمند، معلم دبیر و پرستار و... در این صورت مجبور است چند وظیفه سنگین را بردوش خود حمل کند یعنی مثل یک مرد در بیرون خانه کار کند و هم وظائف مادری، پرستاری، کدبانویی، آشپزی و... را انجام دهد.

و واضح است که انجام این همه کار داخل و خارج از منزل، راستی برای زن غیر قابل تحمل است.

اگر فرض کنیم زنی باهوش و پرکار بخاطر حفظ خانواده بخواهد هر دو کار را انجام دهد مسلماً بنحو کامل و دلخواه توأم بانشاط و ذوق و علاقه نخواهد بود. ولی برخی از مطبوعات و مجلاتی که بنام زن ظاهرأ و برای دفاع از حقوق زن! منتشر می شود (در حالیکه غالباً مصالح واقعی زن و جامعه و خانواده ها را

مد نظر نمی گیرند) نظر بمشکلات متعددی که کارزن در خارج از منزل دروضع خانواده ها ایجاد کرده و بتدریج بر تعداد آنها افزوده می شود بطوریکه داد مردها و حتی خود زنان را بلند کرده است ناچار شده اند بزنهائی که در خارج از خانه اشتغال دارند توصیه کنند که حتما باید کار منزل و بیرون، هر دورا، انجام دهند چنانکه می خوانیم: «کار کردن زن در خارج از منزل گاهی برای شوهر و خانواده مشکلاتی بوجود می آورد والبته این مشکلات نتیجه سوء تفاهاتی است که برای برخی ازخانها بوجود آمده است و اشتباهاً خیال می کنند کار کردن در خارج از خانه، می تواند آنها را از کارهای خانه معاف دارد...»

و متاسفانه برخی ازخانها این سخن ما را که گفته ایم: «مرد گاهی هم باید ظرف بشوید!» بد تعبیر می کنند و خیال می کنند که ظرفشویی و بچه داری و لباسشویی ازوظائف مرد است «در این صورت وظیفه زن چیست؟»

در اینجا بنویسندگان این مطبوعات که شعار خود را دفاع از حقوق زنان قرار داده اند باید گفت که آیا بهتر نیست بجای تشویق زنان برای کار خارج از منزل، بزنان توصیه نمایند خدمت با اجتماع را از خانواده شروع کنند و با تربیت فرزندان مفید و برومند و جلب رضایت شوهران و اداره امور خانواده و رسیدگی بامور تربیتی اطفال وظیفه اصلی خود را با اجتماع انجام دهند تا مشکلات متعدد اجتماعی و خانوادگی که در اثر اشتغال زن در بیرون از خانه پدید آمده و اساس و بنیان خانواده ها را بسختی تهدید می کند از میان برود.

* * *

و اگر بگوئیم درغیاب زن، خدمتکار امور مربوط بداخل خانه را انجام دهد در این مورد نیز باید گفت **اولا** خدمتکار این روزها خیلی مشکل بدست می آید و با وضعی که بتدریج پیش می آید وضع از این هم مشکل تر خواهد شد.

ناگفته پیدا است که وسعت فعالیت زنان که قبلا در منازل کاری کردند در کارخانه ها و مراکز صنعتی خصوصاً در بیمارستانها، در ایجاد این مشکل بی تأثیر نبوده است زیرا در مقابل کاهش خدمتکار، نیاز خانواده ها خصوصاً آن طبقه که زن و شوهر هر دو در خارج از منزل فعالیت دارند، بر اشکال این کار افزوده است و لذا زیاد مشاهده می گردد که خانهای جوان کارمند صبح که می شود بچه خود را بغل می گیرند و درست مقارن با آغاز کار اداری، بچه را به پرستاریا مادر بزرگشان تحویل می دهند که درغیاب آنها وظیفه مادر را در مورد اطفال انجام دهد.

تازه اگر مادری برای یافتن پرستار بچه، این دروآن در نزنند، بالاخره پس از مدتها، دستش پرستاری می رسد که از اصول تربیت بچه آگاهی ندارد ولی تا دلثان بخواهد پرمدعا

است و ماهی بیشتر از حقوق يك معلم مطالبه می کند! کفشش باید چنین باشد! و لباسش باید چنان!

حتی درباره ای از موارد کار بجائی رسیده که خانم آموزگار مجبور شده، بچه خود را بکلاس درس ببرد و کنار خود، روی صندلی بنشاند و روشن است که در چنین کلاسی نه شاگردان، حواس جمعی برای درس گوش دادن دارند و نه خانم آموزگار و خانم دبیر می تواند با خیال راحت و وظیفه اصلی خود را درقبال شاگردان انجام دهد.

و ثانیاً سپردن اطفال معصوم که چشم و چراغ آینده جامعه ها می باشند بدست يك عده نوکرو کلفت که غالباً از تربیت های صحیح بدور هستند و بر موز و اصول تربیت آشنائی ندارند آیا بصلاح جامعه و اطفال می باشد؟ آیا نسل آینده مسؤولیت شکست اخلاقی و احتمالی خود را بگردن مادران که وظیفه خود را رها کرده اند نخواهند انداخت؟

بعضی ها خیال می کنند که با فرستادن بچه ها بکودکستان و مهد کودک کارها سامان می یابد و مسأله تربیت بچه ها حل می گردد، روی این خیال خام، بچه ها را روانه کودکستان کرده، بدنبال کار خود می روند غافل از اینکه کودکستانها و مهد کودک و شیرخوارگاهها بهیچ وجه جای مادر را نمی گیرند و نمیتوانند وظیفه مادری را نسبت بکودکان انجام دهد بلکه بعکس در روحیه کودکان تأثیر سوئی می گذارد که اثر آن در زندگی آینده کودک، آشکار می گردد.

يك خبرنگار آمریکائی پس از مشاهده وضع اینگونه مدارس و مؤسسات چنین می نویسد:

« این مدارس باغ وحش حساسی است، بی نظمی، خیانت، فساد اخلاق بنحوعجیبی،

شاگردان را بخود مشغول داشته است و حتی گاهی آنها را بمرک تهدید می نماید» (۱)

اصولاً اینگونه روش و طرز تفکر چگونه می تواند صحیح باشد؟ که خانم معلم و مدیر و خانم آموزگار... کودکان معصوم و پاک خود را که احتیاج شدیدی بمریی دلسوز و مهربانی دارند ترك کنند و آنها را بدست يك عده از افراد غیر وارد با اصول تربیت و یا مؤسسات نا آشنا و غیر مطمئن بسپارند، آیا واقعاً می توان ادعا کرد که هدف اصلی آنها خدمت با اجتماع است؟ زیرا زنی که دلش بحال کودکان خود نسوزد و آنها را بدست تقدیر و سر نوشت بسپارد چگونه می تواند بحال اجتماع مفید بوده، مریی دلسوز و مهربانی برای سایر بچه ها، بوده باشد؟

از اینرو باید گفت يك زن بیش از همه باید مریی اطفال خویش بوده، پرستار شوهر خود باشد و هیچ کار مهم دیگری در خارج از منزل نمیتواند بهانه برای شانه خالی کردن از مسؤولیت های خانوادگی باشد.

کتابخانه‌های مصر

در عهد فاطمیان

در کرانه‌های رود نیل، تاریخ باستان بصورت سنک و شکل حجم و خطوط هیروگلیفی پراکنده است؛ اهرام مصر و مناره‌های اسکندریه که از عجایب هفتگانه عالم بشمار می‌روند، هر کدام نمودار تمدن درخشان و نشان دهنده دوران پرافتخار مصر می‌باشد. آثار و بقایای فرهنگ و تمدن سابقه‌دار، آنچنان از در و دیوار و پیکره آن کشور باستانی می‌بارد که از جانب تاریخ نگاران «گهواره تمدن مشرق زمین» لقب گرفته است، سرزمین مصر سازنده تمدنی است که با تمدن یونان و روم با آن قدرت و قدمتش رقابت می‌کرد و تفوق و برتری خود را محفوظ می‌داشت، اسکندریه پایتخت باستانی آن، در عظمت و ثروت و زیبایی بجهان آنروز فخر می‌فروخت، آب و هوای خوش، و نسیم‌های ملایم و نشاط انگیز سواحل نیل الهام بخش شاعران و سازنده تار و پود مغزهای متفکران و اندیشمندان بوده است بدینجهت تعجبی ندارد که در مسیر تاریخ، تمام کشور - گشایان و سرداران نامی به آن سرزمین قبطی چشم طمع دوخته باشند و امثال: کمبوجیه، اسکندر، قیصر و ناپلئون هر کدام بسودای تصرف نیل لشکر کشی نموده باشند ولی پس از فتح کشور همگی کوچکی و حقارت خود را در برابر عظمت مجسمه‌ها و اهرام و مناره‌ها و شاهکارهای تمدن دیرینه آن احساس نموده و موقعیت خود را در میان تمدن آنان گم کرده باشند.

مصر تنها در برابر یک تمدن عالی و اصیل، صمیمیت و صفا نشان داد و خود را در آن فانی کرد و آنرا از جان و دل پذیرفت و آن اسلام بود، و این موضوع نسبت به مجد و عظمت ایده‌آلی اسلام که ما از آن سراغ داریم، جای شگفتی نیست.

«گوستا و لوبون» مستشرق معروف فرانسوی در این باره مینویسد: واقعاً هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان، بحیرت نمی‌اندازد که آنان تمدن عالی روم و یونان را نپذیرفتند ولی بعکس تمدن و زبان و مذهب عرب را تا این حد و درجه حسن استقبال نمودند که گویی آنها از اصل عرب بودند ... (۱)

مساوات و سادگی تعالیم اسلام عامل این استقبال بود و هنگامیکه مصریان را از این مطلب رادریافتند به آن گردیدند و در راه آن کوشیدند تا آنجا که آنان یکی از پایه گزاران صدیق تمدن اسلام گردیدند و آنرا به مجرد وعظمت رساندند...

هنوز چهار قرن از تابش خورشید اسلام بردیار مصر نگذشته بود که مراکز علمی و دانشکده‌ها و کتابخانه‌های باشکوه تشکیل یافت و با امتزاج دو تمدن باستانی و اسلامی يك نهضت عالی فرهنگی بوجود آمد که مظهر تجلی آن، کتابخانه «دارالحکمه» خلیفه فاطمی در کاخ خلافت بود.

«العزيز بالله» دومین خلیفه فاطمی که در سال (۳۶۵) بحکومت رسید بشوق و راهنمایی وزیر دانشمندش «یعقوب بن ملس» کتابهای متعددی در کاخ خلافت فراهم آورد. گویند دوپست نسخه از تاریخ طبری را که هر نسخه آنرا با صد دینار خریداری کرده بود و همچنین از کتاب «الجمهره» ابن درید نسخه‌های متعددی فراهم کرد (۲)

این کتابخانه در دوران «الحاکم بالله» بعنوان «دارالحکمة» توسعه و تکمیل یافت و مؤسسه مستقلی در ضلع غربی کاخ به این کار اختصاص یافت و مشتمل بر بخشهای متعدد گردید که در هر کدام کتابهای مربوط بر رشته خاصی نگهداری میشد و تنها در رشته فلسفه و علوم قدیم، بالغ بر هیکه هزار جلد کتاب داشته است (۳) و سالی ۲۵۷۰ دینار طلا برای هزینه نگهداری کتابها اختصاص داده بود (۴).

پس از حاکم «ظاهر» که مردی خردمند و متین بود کار کتابخانه را تعقیب کرد سپس مستنصر در دوران خلافت ۶۰ ساله خود دارالحکمه را گنجینه‌ی بی نظیر از کتابهای نفیس ساخت (۵)

۱- تمدن اسلام و عرب ص ۲۵۰

۲- الخطط والاثار مقریزی

۳: تمدن اسلام و عرب ص ۵۸۰

۴: تاریخ اسلام دکتر فیاض.

۵: حسن المحاضره سیوطی

آمار کتاب :

درباره تعداد کتابهای این کتابخانه در میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد عده‌ای یکصد و سی هزار جلد و برخی مانند «ابن طوییر» دوست هزار جلد و کسانی هم مانند «ابن ابی طی» کتابهای آنرا بالغ بر نیم میلیون جلد دانسته‌اند.

شاید اختلاف نظر ناشی از نسخه‌های متعدد يك كتاب است كه جدا گانه بحساب آورده شده است، چون این کتابخانه از هر کتاب نسخه‌های متعددی داشته است چنانکه نوشته‌اند تنها سی نسخه از کتاب «العین» تالیف خلیل بن احمد بصری نحوی معروف که يك نسخه آن بخط خود مؤلف و دوست نسخه از تاریخ طبری در برداشته است از خصوصیات کتابخانه این بود که اغلب کتابهای آنرا به اهل علم عاریه می‌دادند. (۱)

موزه :

کتابخانه مزبور علاوه بر کتابهای نفیس و قرآنهاي مذهب و عتیق شامل اشیاء گرانها بوده است چنانکه «کره» ساخت بطلمیوس که ۱۲۵۰ سال از عمر آن میگذشت و همچنین کره دیگری که ابوالحسن صوفی برای عضدالدوله ساخته بود و بقیمت پنجاه هزار سکه خریداری شده بود در آن کتابخانه نگهداری می‌شد و قرآنهاي بخط خوش نویسان معروف مانند : «ابن مقله» و «ابن بواب» وجود داشته است.

این کتابخانه در دوره حکومت «المستنصر بالله» توسعه یافت، یکی از مورخان مینویسد : میتوان باور کرد که مجموع کتابهای آن ۱۶۰۰۰۰۰ جلد بوده است (۲) ولی اکثر مورخان که در این باره چیزی نوشته‌اند کتابهای دارالحکمه را بیش از ۴۰۰۰۰۰ ندانسته‌اند این کتابخانه تا دوران تسلط صلاح‌الدین ایوبی که در سال ۵۶۷هـ اتفاق افتاد محفوظ مانده بود بنا بنوشته مقریزی که در تاریخ مصر اسلامی اطلاعات فراوانی دارد هنگام استیلاي صلاح‌الدین ۱۲۰۰ نسخه تاریخ طبری و ۳۴۰۰ نسخه قرآن مجید و صد جلد «الجمهره ابن درید» در آن نگهداری میشد که بمعرض فروش گذاشته شد (۳)

این کتابخانه هم مانند کتابخانه اسکندریه از سر نوشت شوم که بدست نادانان، و متمصبین اجرا میشد، محفوظ نماند و هنگام استیلاي بر برها قسمتی از کتابهای آن با تش افکنده شد و برخی دیگر به صحرا ریخته شد و از آن تلی بوجود آمد که معروف به «تل کتاب» گردید.

(۱) : کارنامه اسلام نوشته آقای دکتر زرین کوب

(۲) : تاریخ اسلام جرجی زیدان ج ۳

(۳) : مقریزی ج ۱ ص ۲۵۳

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین!؟

(۶)

طبیعی و فطری بودن قوانین اسلام

بهترین آئینها و قانونها آنست که با طبیعت آدمی و سازمان آفرینش او، سازگار بوده نیازمندیهای همه جانبه طبیعی و فطریش را برآورد و گرنه، نه قابل عمل است و نه میتواند آدمی را خوشبخت و سعادتمند سازد.

همانطور که معده آدمی، طوری آفریده شده که قابلیت هضم هر نوع غذایی را ندارد و اگر سنگریزه و یا سم، در آن ریخته شود و یا بطور کلی از غذا خالی بماند فاسد میگردد، و نیز آفرینش آدمی طوری است که بایستی هنگام راه رفتن، سنگینی بدنش را روی پاهایش قرار دهد و اگر پادستش راه برود، عوارض نامطلوبی بدنبال خواهد داشت،

همینطور در سرشت آدمی، میلها و خواستههایی از قبیل: معرفت فطری، غریزه جنسی، حب به ذات، علاقه بمال و زندگی، حس حقیقت جوئی، عدالتخواهی، حریت و آزادی... وجود دارد که نادیده گرفتن و یا افراط کردن در آنها، مایه بدبختی و هلاکت است.

این طرز خلقت آدمی، که دارای ابزار و نیازمندیهای خاصی است و از آن تعبیر به «فطرت» و «طبیعت» می شود، همواره بایستی در مقام قانون گذاری، مورد توجه قانون گذاران و بانیان مذاهب باشد تا با تنظیم قوانین و برنامههایی متناسب با سرشت و فطرت آدمی، بتوانند نیازمندیهای طبیعی او را رفع کرده سعادت فردی و اجتماعی را تامین نمایند.

اینکه می بینیم: در طول تاریخ بشریت، مذاهب و قوانین گوناگونی پدید آمده ولی طولی نکشیده که در باتلاق زمانه دفن شده و از درجه اعتبار ساقط گردیدند، یکی از عوامل مهم آنرا، بایستی در عدم انطباق آن مقررات و دستورها با قوانین تکوین و سرشت آدمی دانست.

تصویب نظام ظالمانه طبقاتی و تبعیضات نژادی، سلب حق حیات و اختیار

از قشر وسیعی از افراد جامعه و سپردن آن بدست افرادی خودکامه ، مقدس شمردن عزوبت و تحریم ازدواج برای پدران روحانی و دختران خدا ، سلب مالکیت بطور کلی و اباحه کامیابی جنسی بدون هیچ گونه قید و شرط ! و نظائر اینها از اینگونه قوانین و برنامه‌ها است.

اسلام آئین فطرت

گرچه همه ادیان صحیح آسمانی بر اساس فطرت استوارند و تمام پیامبران الهی ، مطالبه کنندگان پیمان فطرتند اما اسلام در این زمینه امتیاز بیشتر و آشکارتری دارد. بیشتر! از این جهت که آخرین و کاملترین آنهاست، آشکارتر از این نظر که همه جانبه‌تر و بنیادی‌تر و دوراز تحریف و تغییر، باقیمانده است.

اینکه گفتیم : همه ادیان صحیح آسمانی بر اساس فطرت استوارند ، رمزش اینست که این نظام تشریح (برنامه دینی) از ناحیه همان خدائی تنظیم شده است که نظام تکوین (جهان آفرینش) را پدید آورده است . هیچگاه ممکن نیست میان نظام تکوین و تشریح او، اختلاف و عدم سازش وجود داشته باشد .

این قرآن مجید است که باین اصل ، تصریح دارد : «**فأقم وجهك للدين الحنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم**» .

یعنی : «**بدین حنیف (معتدل و حق) روی آور، به آئین فطرت متوجه شو، همان آئین پاکی که خداوند تمام بشر را با آن آئین فطرت ؛ آفریده است ، خلقت خدا تغییر پذیر نیست ، اینست آئین استوار و تزلزل ناپذیر الهی**» (۱)

علی علیه السلام نیز ، آنجا که فلسفه پیاپی آمدن انبیاء الهی را بیان می کند ، بیدار کردن فطریات بشر را از وظایف بزرگ آنان می شمارد : «**فبعث فیهم رسلاً و وائر علیهم انبیاءه لیستأدوهم فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا الهم دفائن العقول**» (۲)

یعنی : خداوند ، پیامبران خود را یکی پس از دیگری در میان مردم فرستاد ، تا از آنان ؛ پیمان فطرت را مطالبه کنند ، و نعمتهای فراموش شده خدا را ، یاد آوری نمایند و از رهگذر تبلیغ بر آنان اتمام حجت کنند و گنجهای عقول مردم را ، استخراج نمایند .

اینکه علی علیه السلام ، پیامبران را مطالبه کنندگان پیمان فطرت و یادآورندگان

۱- سوره روم آیه ۳

۲- نهج البلاغه عبه ج ۱ ص ۱۷

نعمتهای فراموش شده و استخراج کنندگان گنجهای عقول مردم؛ معرفی نموده، مانند قرآن مجید که پیامبر اسلام را «مذکر» میدانند (۱) نشان دهنده این حقیقت است که اسلام، جز يك سلسله مقرراتی که بردستگاه آفرینش عمومی و خصوصی انسان قابل انطباق است، چیز دیگری نمی باشد (۲).

این حقیقت با مطالعه در متن آئین اسلام، چه در قسمت عقائد و اخلاق، و چه در قسمت احکام و عبادات بخوبی آشکار میگردد.

اگر اسلام مردم را دعوت بخداشناسی و توحید میکند این عقیده ریشه فطری دارد. «**ذَانُ ذَاكَ رُوسُو**» در این باره میگوید: «راه خداشناسی منحصر به عقل و شکوک و توهمات اونیست بلکه شعور فطری، بهترین راهی است برای اثبات این موضوع» (۳) اگر اسلام در دعوت جهانی خود تعلیم میدهد که کتاب عمر آدمی با مرگ بسته نمی شود و جهان دیگری در پیش است، این نیز ریشه فطری دارد «نورمان فنسنت بیل» در مجله «ریدرز دایجست» مینویسد: «حقیقت این است که این ایمان و اعتقاد فطری بزندگی پس از مرگ؛ بهترین و نیرومندترین دلیل برای تحقق واقعیت يك چنین عالمی است، هرگاه خداوند بخواهد بشر را نسبت بیک موضوعی قانع کند، عوامل و اسباب ایمان و باور را در غریزه و فطرت او قرار میدهد. روی همین حساب است که هر کسی در نهاد خود عشق بدوام زندگی و حب بقاعرا، حتی در دنیای دیگری می یابد و این ادراک همگانی آنچنان عمیق و ریشه دار است که نمیشود واقعیت و تاثیر آنرا در زندگی افراد بشر نادیده گرفت و همین انگیزه درونی و فطری است که از دیر زمانی اعتقاد بزندگی پس از مرگ را در افراد بشر زنده نگه داشته است» (۴)

اگر اسلام، تشکیل خانواده، بهره برداری از لذات مشروع زندگی، عدالتخواهی، احراز مقامات اجتماعی، مساوات و آزادی... را تجویز و تاکید میکند و در مقابل ازبیداد -

۱- فذکرانما انت مذکر (سوره غاشیه آیه ۲۱)

۲- گرچه در اسلام يك سلسله قوانین دیگری که از اختیارات حاکم شرع است داریم که بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی تنظیم می شود و همواره در تغییر است اما این قسم احکام لطمه به مقررات ثابتة اسلام که بر اساس فطرت پایه ریزی شده است نمیزند بلکه از آن سرچشمه میگیرد. مراجعه شود بکتاب «اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر» تالیف استاد علامه طباطبائی.

۳- ارتباط انسان و جهان ج ۲ ص ۱۷۵

۴- بسوی جهان ابدی ص ۸۸

گری، دست کشیدن از مظاهر زندگی، نادیده گرفتن غریزه جنسی، ارتکاب زشتیها و تولیدیها رانکوهش میکند، همه اینهاریشه طبیعی و فطری دارد و همین خود رمز جاودانی بودن اسلام است.

رمز پیشرفت اسلام

علیرغم همه موانع و مشکلاتی که در سر راه پیشرفت اسلام وجود داشته و دارد، اسلام همواره در حال پیشرفت و گسترش مستمر بوده و هست تا جائیکه در عصر ما، تنها در کشورهای آفریقائی، در مدت سه سال، ۱۵ میلیون نفر و در آمریکا در مدت بیست سال یک میلیون نفر سیاه به این آئین گرویده اند و بطور قطع یکی از عوامل مهم این پیشرفت سریع، همان «طبیعی و فطری بودن محتوای اسلام» است.

یکی از متفکرین بزرگ اسلامی، پس از ذکر یک سلسله مشکلات و موانعی که در سر راه پیشرفت اسلام وجود داشته و دارد و نفی اتهام توسل به زور و اعجاز از ناحیه پیامبر اسلام و مسلمانها مینویسد:

«... رمز پیروزی شکفت انگیز و پیشروی برق آسای روش اسلامی از آنجهت بود که برنامه و مقررات آن با احتیاجات فطری و ساختمان وجود انسان موافق بود و حقائق و اصول آنهم بهرهت با عقل سلیم، سازگاری داشت و پیداست که چون فطرت انسان روشن و بینا شد و بدراه صحیح افتاد، دیگر هیچ چیز نمیتواند مانع پیشرفت او گردد و او را از هدف بازدارد» (۱)

بقیه از صفحه ۳۴

بطور مسلم با این وضع هیچ محقق منصفی نمیتواند این نسبت را به مسلمانان بدهد. و این مدارک مسلماً نمیتواند سند قطعی و معتبری برای اثبات این موضوع باشد زیرا برای اهل تحقیق جای این سؤال باقی است که اگر این مطلب صحت دارد چرا در کتابهای متقدمین نقل نشده است؟! بقول یکی از محققین «سدیو» در کتاب «خلاصه تاریخ عرب» دلیل بر ساختگی این مطلب اینست که در تواریخ متقدمین از قبیل: طبری، یعقوبی، کندی، مسعودی، ابن عبدالحکیم و بلادری ذکری از آن بمیان نیامده است» (۲)

بالاخره معلوم نیست مورخینی که در قرنهای هفتم و هشتم می زیستند، روی چه اصل و چه مدرکی این نسبت ناروا را به سربازان اسلام داده اند و مدرکشان در این باره چه بوده است؟ این مطلب ادامه دارد»

۱- اسلام آئین فطرت ص ۱۴۹

(۲) بنا بنقل دائرة المعارف فرید وجدی ج ۱ در ذیل کلمه «اسکندریه»

- ضربه‌های مغزی -

اگر ضربه بسرسبی وارد شود و یا سر شخصی با جسم سختی بشدت برخورد نماید بطوریکه انسان بحال بیهوشی بیفتد اصطلاحاً «ضربه مغزی» نامیده میشود.

اگر انسان بشخصی برخورد نماید که در حالت اغما یعنی بیهوشی است باید احتمال ضربه مغزی بدهد مگر اینکه بوسیله پزشک و یا برك شناسائی پزشکی معلوم شود که بعلت بیماری قند و یا زیادی «اوره خون» و غیره بحالت اغما افتاده است.

برای معالجه ضربه‌های مغزی فوراً باید به پزشک اطلاع داد ، سرعت عمل بسیار مهم و حیات بخش است ، باید مصدوم را در حالت «درازکش» نگاهداشت باید بیک پهلو خواباند در اینصورت ترشحات گلو ، خون ، مواد استفراغ شده و غیره به بیرون خواهد ریخت و از خفگی جلوگیری خواهد شد ، و همچنین زبان بسمت عقب نخواهد افتاد که باعث خفگی شود ، گردن را باید قوسی نگه داشت یعنی چانه و سر را بطرف عقب برد ، اگر

هوا سرد باشد ، باید مصدوم را گرم نگاهداشت . هرگز نباید آب و یا چیز دیگری بدهان مصدوم که در حال بیهوشی است ریخت ، اگر جراحی در سر هست و خونریزی می‌کند باید دستمال و یا پارچه تمیز روی آن گذاشت و فشار داد تا خونریزی بند بیاید ولی باید هوشیار بود اگر کاسه سر در زیر محل خونریزی ، شکسته باشد نباید زیاد فشار داد زیرا ممکن است استخوان شکسته باعث صدمه بیشتر بمغز گردد .

اگر از بینی و دهان بویژه گوش‌ها خون بیاید با احتمال قوی دلیل شکستگی کاسه سر و خونریزی داخل مغزی است .

در اینصورت سر و قسمت‌های دیگر بدن را نباید حرکت داد ، مصدوم را نباید جابجا کرد مگر اینکه ضرورت ایجاب بکند ، مثلاً مصدوم در وسط جاده باشد یا اینکه آمبولانس و یا کسان دیگری که در حمل این قبیل مصدومین تجربه دارند برسند ،

در ضربه‌های مغزی اگر مصدوم مدهوش بعد از مدت کمی بهوش بیاید بازم او را نباید تکان داد ، نباید آب و یا خوراکی بوی داد و باید همینطور در حال دراز کش نگاهداشت و بهمان حال ویرا بخانه و یا بیمارستان رسانید و لااقل باید ۲۴ ساعت استراحت کامل نماید .

ناگفته پیداست که علت هر ضربه مغزی خونریزی مغزی نیست و غالباً این حالت با تکان مغز ایجاد میشود ولی اگر توأم با خونریزی داخل کاسه سرو مغز باشد مساله خطرناک و جدی است .

حملات صرع یا غشی را نباید با ضربه های مغزی اشتباه کرد ، این حملات بعد از چند دقیقه بر طرف شده و بیمار بهوش میآید اگر بعد از ۱۵ دقیقه بهوش نیاید باید پیش شک اطلاع داد .

در جریان حملات غشی کاری به بیمار نداشته باشید ، سیلی بوی نزنید ، آب بصورت وی نپاشید ، انگشت یا چیز دیگری وسط دندانهای او ، بتصور اینکه از زخم شدن زبان جلوگیری خواهد کرد ، نگذارید ، فقط وسائلی را که در اطراف بیمار هست و احتمال زخمی کردن وی در جریان حملات غشی هست ، باید از او دور نمود مانند کارد و سایر وسایل نوك تیز .

شوڪ :

شوڪ بعد از تصادف ، ضربه شدید ، سوختگی -

های وسیع ، دردهای شدید ، و حملات قلبی ، گرما زدگی ، مسمومیت ، افتادن از جایی و یا خونریزی زیاد و غیره ایجاد میشود .

علائم شوڪ :

رنگ شخص پریده است ، نبض تندتر ولی خیلی ضعیف میزند ، قطرات ریز عرق سرد روی پیشانی و کف دستها می نشیند پوست بدن سرد است و گاهی آسیب دیده میلرزد ، گاهی تهوع و استفراغ دارد .

اگر آسیب دیده خونریزی داشته باشد علائم نامبرده شدید هستند و اگر یکی از استخوانهای اعضا شکسته باشد دردهای شدید وجود دارد .

کمکهای نخستین :

رای مواظبت و کمکهای اولیه این قبیل اشخاص باید هر چه زودتر علت شوڪ را بر طرف نمود مثلاً اگر خونریزی دارد باید خون را بند آورد ، باید آسیب دیده را بحالت دراز کش نگاهداشت و سر را پایین تر از تنه و پاها قرارداد مگر اینکه جراحی در ناحیه سرو وجود داشته باشد ، اگر در پاها شکستگی نباشد باید آنها را بالا نگاهداشت تا خون بمغز جریان پیدا کند ، باید روی آسیب دیده پتو یا لحاف کشید و او را گرم نگاهداشت ، اگر امکان داشته باشد از کیفهای آب گرم و تشکهای برقی نیز استفاده نمود .

اگر آسیب دیده مدهوش نباشد باید

قراردهد ، داخل این قوطی باید مقداری پنبه و یا پارچه در اطراف عضو گذاشت و دور تا دور این قوطی را با پارچه یا طناب بست ، باید این تخته‌ها بقدر کافی بلند باشند که محل شکسته را بی حرکت نگاهدارند ، اگر تخته در دسترس نبود میتوان ازمقوای ضخیم استفاده نمود، هرگز نباید باطناب و یا پارچه تخته را محکم فشارداد زیرا ممکن است باعث اختلال در جریان خون شده و در نتیجه عضو را فاسد نماید ، پس از بستن عضو شکسته بشرحی که ذکر شد میتوان آسیب دیده را براحتی جابجا کرد .

اگر احتمال می‌رود که در ناحیه ستون فقرات شکستگی هست هرگز نباید آسیب دیده را نشانند بلکه باید او را بروی شکم خوابانید و حتی برای حمل به بیمارستان نیز نباید او را در حال نشسته در داخل اتومبیل قرارداد و در هر حال او را در حال خوابیده بر روی شکم حمل نمود ، اگر وسیله‌ای نبود باید يك لنگه در و یا تخته پیدا کرد و برای حمل مصدوم بکاربرد.

نباید چنین مصدومی را دروسایط نقلیه روی صندلی گذاشت ، اگر آمبولانس نبود و ناچاریم مصدوم را باوسایط نقلیه دیگر به بیمارستان برسانیم باید او را در کف اتومبیل در حال خوابیده بروی شکم حمل نمود . کلیه احتیاطات برای اینست که مغز

مقداری چای و یا شربت گرم بوی خورائید اگر درد شدید باشد هر نوع مسکن که در دسترس باشد باید بوی داد اگر هیچگونه مسکن نباشد باید دست آسیب دیده را گرفت و باوتلقین نمود و اطمینان داد که چیز مهمی نیست و به زودی حالش جا خواهد آمد ، ناگفته پیداست که اگر کسان بیمار دست و پای خود را گم کنند و در حال اضطراب باشند ، و این اضطراب و نگرانی را آسیب دیده درک کند چقدر خطرناک است بنا براین باید اطرافیان بر اعصاب خود مسلط باشند و جز تسکین و دلدادی کاری نکنند که باعث تشویش آسیب دیده بشود .

کسی را که در حال شوک است باید هر چه زودتر به بیمارستان رساند ، بویژه اگر خونریزی داشته باشد ولی در حمل بیمار هرگز نباید عجله کرد و دست و پاچه شد زیرا ممکن است هنگام حمل ناراحتی‌های تازه بوجود بیاید و حالت شوک و بیحالی افزون‌تر شود و از طرف دیگر اگر استخوانی شکسته باشد با حرکت دادن وی ممالاتی ممکن است به رگها و اعصاب ناحیه شکسته فشار وارد شود و چه بسا که باعث قطع آنها گردد، بنا براین آسیب دیده را که در حال شوک است و شکستگی سخت دارد نباید حرکت داد مگر اینکه وسایل لازم فراهم شود . بهتر است بچهار سمت عضو شکسته تخته گذاشت بطوریکه این تخته‌ها مانند قوطی عضورا در داخل خود

اطلاعات کافی از تشریح استخوانها و عروق و اعصاب و همچنین تجربه و تبصر کافی لازم است ، بستن استخوان با بستن بار هیزم فرسنگها فاصله دارد در اینجا با جسم زنده و عروق و اعصاب سروکار هست ، چه بسا عضو هائی که در اثر معالجه اشخاص نادان بقطع عضو منجر شده است !!

امروزه باید از وسایل جدید در تمام رشته های پزشکی بویژه شکستگیها استفاده نمود ، همچنانکه کسی امروزه با کالسکه یا اسب فی المثل از جائی به جای دیگر مسافرت نمیکند بلکه از وسایل جدید مثل هواپیما و اتو-مبیل استفاده میکند ، در معالجه شکستگیها و در رفتگی ها نیز باید از تکنیک و وسایل جدید عام از عکسبرداری طبی و وسایل بیهوشی استفاده کرد.

حرام صدمه نیبند زیرا مغز حرام یا «نخاع شوکی» در وسط ستون فقرات قرار دارد و در اثر بی احتیاطی ممکن است استخوان شکسته ستون فقرات بمغز حرام صدمه برساند در اینصورت مصدوم عاقبت خوشی نخواهد داشت .

نباید در معالجه شکستگی دخالت نمود :

در شکستگی ستون فقرات و سایر اندامها ، کمک بمصدوم نباید از حد کمکهائی نخستین تجاوز نماید و بمعالجه برسند ، زیرا معالجه شکستگی امروزه ؛ _____ پیشرفت پزشکی و وسایل و فنون جراحی منحصرأ از وظایف جراح است و اشخاص دیگر بهیچوجه حق مداخله در این امور ندارند ، برای جابجا کردن و بستن شکستگی

الحدة ضرب من الجنون لان صاحبه يندم وان
لم يندم فجنونه مستحکم .

عصبانیت نوعی از دیوانگی است زیرا دارنده چنین حالتی (بزودی) پشیمان می شود ، و اگر پشیمان نگردد ، (نشانه آنت که) دیوانگی او ریشه دار است .
از سخنان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

پرنندگان مهاجر!

وعلامات و بالنجم هم یه تدون

بوسیله نشانه‌ها و ستارگان راه می‌یابند - (سوره نحل آیه ۱۶)

در میان صد هاست ساله حل نشده‌ی دیگر، رمز ناگشوده‌ی دنیای پرنندگان و مسیر پروانه‌ها بصورت معمایی باقی مانده و علمای طبیعی دقیقاً نتوانسته‌اند بفهمند که این موجودات در سفرهای طولانی خود چگونه راه، مسیر، جهت و هدف را تشخیص می‌دهند؟

گویی آنها بسان هواپیماهای بی‌موتور پرواز می‌کنند و مجهز بعامل هدایت شونده‌ی الکترونیکی دقیق پرواز فضائی، می‌باشند، بنظر دانشمندان «آنا تومی» (۱) پرواز پرنندگان، یکی از پیچیده‌ترین ماشینهای پرنده و در عین حال مرموز و اسرارآمیز است.

علاوه بر جریان پرواز، مقدار سرعت سیر، ارتفاع، برقراری تعادل در صعود یا فرود، آنها با آن جنه کوچک و هزینه‌ی مصرفی ناچیز، که هر یک خود بنهائی حاکی از شاهکار دقیق و بسیار ارزنده‌ی آفرینش و حیرت‌زا است که بعداً توضیح می‌دهیم! مسأله جهت یابی، تشخیص مسیر و هدف، تعیین وقت و خصوصیات پرواز، یافتن آشیانه و... هنوز اسرار آن برای پژوهشگران عالم جانداران و پرنندگان ناگشوده و تاریک است و جویندگان علم بیوتیک (۲) نتوانسته‌اند اسرار دقیق آنرا کاملاً کشف کنند.

سیاری از پرنندگان سالی دوبار بهنگام بهار و پاییز مهاجرت می‌کنند و مسافت بسیار بعدی را طی می‌نمایند.

۱- «آنا تومی: تشریح، تجزیه تحلیل، کالبدشکافی.

۲- منظوران علم بیوتیک کشف اسرار موجودات زنده و اقتباس از آن در

صنعت و تکنیک می‌باشد.

برخی از آنها مسافت افریقای مرکزی یا جنوبی و بالکان تا ترکیه و مصر، یا از ساحل شرقی «گروئنلند» واقع در شمال کانادا تا دریای جنوب را که بیش از ۱۹ هزار کیلومتر است می‌پیمایند. (۱)

«آبچلیک طلائی» پرنده‌ای که معمولاً در سواحل اقیانوس منجمد شمالی زندگی می‌کند از آنجا تا «آرژانتین» سفری در حدود ۱۳ هزار کیلومتر را طی می‌کند. «چلچله بهشتی» تابستان به قطب شمال و زمستان به قطب جنوب مهاجرت می‌کند در این مسافت ییلاق و قشلاق مجموعاً ۳۵ هزار کیلومتر راه را طی می‌کند! (۲) شگفت‌آور آنکه برخی از آنها مانند «صعوه» (گنجشک کوچک) و سرخ‌گلوها، برخلاف پرستوها و غازهای وحشی و لک‌لک‌ها، که دستجمعی و در روز مهاجرت می‌کنند، این پرندگان ریز، در شب و تنها پرواز می‌کنند و مسافت بسیار طولانی را می‌پیمایند. (۳) باید توجه داشت که در این پروازها، هر ساله پرندگان تازه‌کار که برای اولین بار مهاجرت می‌کنند، دیده می‌شود.

میدانیم که اگر اختراع «قطب‌نما» (۴) و بهره‌برداری از آن در مسافرت‌های فضائی و دریائی نبود، هیچ کشتی، هواپیما، موشک‌های قاره‌پیما، سفینه‌های فضائی و دریائی، زیردریائی‌های اتمی و غیره، قادر به حرکت و جهت‌گیری بسوی هدف و مقصد نبوده و همه در فضا و اقیانوسها سرگردان می‌ماندند و ره بجائی نمی‌بردند.

آیا این مسیر دور و دراز و تعیین‌جهت و هدف را چه کسی با آنها یاد داده است و راهی را که هرگز ندیده و نرفته‌اند، چگونه و از کجا آموخته‌اند؟!

آنچه که مایه شگفتی دانشمندان شده است اینکه در آزمایشها متوجه شده‌اند که «صعوه» این گنجشک کوچک از ابتدای حرکت متوجه هدف در آنسوی دریاها می‌باشد. و از آغاز پرواز از روی زمین، درست در جهتی که هدف آن قرارداد، حرکت می‌کند.

۱- سپید و سیاه شماره ۹۲۰

۲- دانستنیهای جهان علم ص ۴۱۶

۳- حواس اسرار آمیز حیوانات ص ۱۶۸ و ۱۸۹

۴- قطب‌نما توسط چینیه‌ها اختراع شد ولی برای اولین بار توسط مسلمانان در دریا - نوردی و کشتی‌رانی بکار برده شد، اروپا قطب‌نما را از مسلمین گرفت و در قرن ۱۲ میلادی استعمال قطب‌نما در بین مسلمین عمومیت داشت - تمدن اسلام و عرب ص ۶۲۳.

ولی «پی‌یر روسو» در تاریخ صنایع و اختراعات ص ۱۵۶ می‌نویسد که: برای اولین بار در سال ۱۲۰۰ میلادی در اروپا از قطب‌نما گفتگو شد آنهم قطب‌نمای کاملاً بدوی و ابتدایی.

برای اثبات این منظور « دکتر سوئر » پرنده را روی حلقه مدوری قرارداد و با کمال تعجب دید که حیوانک برای تشخیص جهت و هدف، که مثلاً چندین هزار کیلومتر دورتر در شمال یا جنوب واقع است، جایجا می شود و سپس آماده پرواز میگردد.

حتی اگر قفس حلقه مدور را بچرخانیم، گنجشک کوچولو، با دقت و عصبانیت حرکت میکند و بسان عقربك قطب نما به نوسان می افتد تا وضع مناسب را برای پرواز انتخاب کند. « دکتر سوئر Dr. Sauer » و همسرش با آزمایشهای پی گیر خود این معما را حل کرده اند آنان در سال ۱۹۶۵ طی آزمایش معروف و طاقت فرسای خود متوجه شدند که تاهنگامی که يك ستاره در آسمان دیده شود، این پرندگان میتوانند راه یابی دقیق کنند و اگر تمام صفحه آسمان پوشیده از ابرومه باشد، آنها نیز مانند انسان از راه یافتن عاجزند و سپس چنین نتیجه گرفتند که راهنمای این پرندگان شب رو، ستاره ها می باشند. دانشمند نامبرده پس از زحمت زیاد و آزمایشهای متعدد، اولین علائم را پیدا کرده و میگوید:

در مهاجرت های پائیزی این پرندگان، سه ستاره قداول (۱) که تشکیل مثلث دوگا»

Vega و «دنب» Deneb و الطائر» را می دهند، کلید جهت یابی پرندگان است.

آنها گویی می دانند مثلاً در ماه سپتامبر ساعت ۲۳، فلان مجموعه ستاره، در جنوب شرقی یعنی در جهتی که آنها باید مهاجرت کنند، قرارداد.

و نیز میدانند که در ساعت يك بعد از نیمه شب در امتداد جنوب تغییر مکان می دهند پس بدانسو باید حرکت کنند. این دانشمند، ثابت کرده است که آنها بطور غریزی مجموعه این ستاره ها را می شناسند! (۲)

راستی این قدرت اعجاز آمیز از کجا سرچشمه میگردد؟!؟

آیا آنها از پدر و مادر خود آموخته اند؟! معلوم نیست!

چون حتی جوجه این پرنده را از ابتدای بیرون آمدن از تخم در اطاق دربسته، پرورش داده اند و مدت چند ماه از آسمان و بیرون خبری نداشت و همجنسان خود را ندیده بود، ولی در آزمایش پرواز، با کمال تعجب دیدند که این گنجشک کوچولو با کمی درنگ بسوی جنوب شرقی (مسیر پرواز سایر همجنسان مهاجر خود) پرواز کرد. (۳)

اینجاست که این سؤال پیش می آید که این پرندگان مهاجر در شب یا روز تحت تأثیر چه عواملی و با کدام «قطب نما» این پروازهای طولانی را انجام می دهند؟!؟

مهمتر آنکه چه سری است که آنها هیچگاه در پرواز اشتباه نمی کنند؟!؟

۱- ستارگان را از نظر روشنی زیاد و کم، سه گروه تقسیم کرده اند و پرنورترین آنها را ستارگان قداول می نامند.

۳۰۲ - حواس اسرار آمیز س ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۶

برخی از دانشمندان ، پرواز و جهت یابی آنها را تحت تأثیر یکنوع غریزه‌ی ویژه‌ی و فطری و ناخودآگاه می‌دانند !

دسته‌ای دیگر معتقدند که آنها نسبت بمیدان مغناطیسی زمین حساسیت دارند و در پروازها با پیروی از خطوط ضعف و قدرت میدان مغناطیسی زمین ، جهت پرواز را تشخیص می‌دهند ! دکتر ویلیام کی‌تون ، استاد دانشگاه « کرنل » در نیویورک ضمن آزمایشهای متعددی در مورد کبوتران نامه‌رسان نشان داده است که آنها از میدان مغناطیسی ، مسیر پرواز خود را تعیین می‌کنند ! (۱)

عده‌ای می‌پندارند آنها با جریان‌های الکتریکی فضایی جهت حرکت را تعیین میکنند ولی «ولفس» دانشمند آمریکائی معتقد است که آنها مجهز بدستگاه دقیق زمان سنج بنام «کرونومتر - Chronometre» برای تعیین وقت و جهت یابی می‌باشند ! (۲)

بالاخره گروهی دیگر جهت گیری دقیق پرندگان را در اثر شامه قوی آنان دانسته‌اند و اکثر طبیعی دانان می‌گویند : پرندگان از روی انحنای اشعه‌ی خورشید ، با محاسبه دقیق در این سفردور و دراز راه خود و محل فرود آمدن خویش را تعیین میکنند . (۳) لیکن پروفیسور « استفن - ت. املن » استاد دانشگاه « کرنل » امریکائی آزمایش بسیار جالب روی ۲۶ عدد پرنده مهاجر و مطالعات دقیق ، معتقد است که پرندگان مذکور مسیر خود را از طریق آسمان پرستاره و گردش ستارگان تعیین میکنند و بکمک برخی از آنها مسیر و جهت را تعیین می‌نمایند و نقطه‌ی دلخواه خود را پیدا می‌کنند . (۴)

ولی مجهول عجیب‌تر آنکه آنها در پرواز خود در ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متر ، در شب و بانبودن اثر و نشانه‌ی دره‌های پوشیده از ابر و مه چگونه جهت یابی می‌کنند !؟

از این جهت برخی از دانشمندان معتقد شده‌اند که این گونه پرندگان در تاریکی و یا هوای پوشیده از ابر و مه ، مسیر و هدف خود را بوسیله «اشعه‌ی ماورای بنفش» خورشید کشف کرده و بکمک آن جهت گیری می‌کنند ! (۵)

این قسمتی از آخرین نظرات علمی بود که از بررسی و پژوهش دانشمندان ، در زمینه پرواز مهاجران آسمانی ! بدست آمده است ، ولی هنوز هم باید منتظر شگفتی‌های بسیار بقیه در صفحه ۵۵

۱- اطلاعات بانوان شماره ۷۲۲

۲- مجله دانشمند شماره ۲ آذرماه ۱۳۴۸

۳- دانشتئیهای جهان علم ص ۴۱۶

۴- مجله سپید و سیاه شماره ۹۲۰

۵- حواس اسرار آمیز ص ۱۸۶ . اهمیت و عظمت این موضوع هنگامی آشکار می‌گردد که

تاریخچه کشف اشعه ماوراء بنفش را در نظر آوریم ، اشعه ماوراء بنفش در سال ۱۸۰۰ میلادی توسط

«ولاستون» کشف گردید !!

≡(پشتکار یک مخترع!)≡

نفوذ آب بسیار مناسب است . بعد از این ، در ابتدای قرن هجدهم میلادی آمریکائیاها برای اولین بار عملاً از آن استفاده کردند اوایل ، از آن یکنوع روکشی بنام گالش (کفش تمام لاستیک) درست کردند تا در زمستان پاهایشان را از آب و باران و گل محافظت کنند (اروپائیاها و آمریکائیاها غالباً در زمستان پاهایشان را با کفش توی گالش مخصوصی می کنند تا هم کفش ها و هم پاهایشان محفوظ بماند) . بعد ، شخصی بنام مکین تاش Mackintosh نوعی کت با رویه ای از لاستیک طبیعی اختراع کرد که اکنون هم بکار میرود و به همین جهت ، انگلیسی زبانها از آن وقت بارانی را «مکین تاش» میگویند. اشکال بزرگ این لاستیکهای طبیعی وخام این بود که در تابستان نرم و چسبناک و در زمستان ، خشک و غیر قابل ارتجاع بودند. ولی لاستیکی که امروز بکار میرود نه تنها چسبناک نیست بلکه در گرمترین تابستان و سردترین زمستان هم نرم و قابل ارتجاع

مطلب زیر شرح قسمتی از کوشش های «گودی پروهایوارد» در راه تکامل مواد لاستیکی میباشد. این قطعه از کتاب «اختراعات جدید Inventions Today» نوشته دکتر استفوردهاتفیلد Dr. Stafford Hatfield اقتباس شده است . دکتر هاتفیلد کتب دیگری از قبیل : مخترع و دنیای او The Inventor and his World و علوم اروپائی European Science ، و غیره نوشته است.

قرنها پیش اهالی کشور پرورمیدانستند که اگر شکافی سطحی روی تنه درختی ، که امروزه از شیره آن لاستیک تهیه می کنند ، ایجاد شود از محل شکاف شیره سفیدی بیرون می آید که میتوان ماده لاستیکی چسبناکی از آن تهیه نمود. این ماده نرم بوده و بر اثر حرارت مانند موم آب میشد ، بطوری که می توانستند آنرا با شکل دلخواه در آورند. اهالی پرور همچنین فهمیدند که این ماده برای حفظ اشیاء از رطوبت و جلوگیری از

و خیلی هم محکم است.

امروزه هیچ اتومبیلی یافت نمیشود که در آن لاستیک بکار نرفته باشد.

دهها هزار سال پیش، یعنی زمانیکه اصولاً تاریخ و نشانی از آن در دست نیست انسانها طریقه تهیه چرم مرغوب را از پوست جانوران کشف کردند، حال آنکه در قرون معاصر هر کوششی و فعالیتی برای بوجود آوردن لاستیک محکم و بادوام، باشکست و دوبر و گردید، زیر الاستیکهای گالش و بارانی خوب نبودند و بالنتیجه سازندگان این وسایل ورشکست شدند. در این سالها شخصی بنام گودییر Goodyear که در مجاورت بعضی از این اشخاص کم درآمد زندگی میکرد، بفکر افتاد که لاستیک محکم و نرمی درست کند و از همین زمان شروع بفعالیت نمود.

«گودییر» مردی مصمم و با اراده بود و تا کاری را تمام نمیکرد و بر مشکلات فائق نمی شد، دست بر نمیداشت، وی در ابتدای تحقیقات خود متوجه شد که با کمک «اسید نیتریک» میتوان لاستیک بهتری تهیه نمود و پس از مدتی کشفها و یارانیهایی از این ماده جدید درست کرد و بمرض فروش نهاد.

اوایل، استقبال چندانی از وسایل جدید وی بعمل نیامد اما، درست

هنگامی که نزدیک بود کارش رونقی پیدا کند، کسادی ورکود بیسابقه ای در بازار پدید آمد، بطوریکه گودییر بی پول شد و حتی نان خوردن هم نداشت این بار بنظر میرسید که راهها از همه طرف بسته است، اما باز حادثه عجیبی اتفاق افتاد، باین ترتیب که یکی از دوستان «گودییر» بنام «نیکولاس» - هایوارد Nicolas Hayward در در خواب بفکر می افتد که روی لاستیک گوگرد بمالد و در زیر تابش خورشید قرار دهد. «گودییر» این نظریه دوستش را بمرحله عمل در آورد، اما مشاهده کرد که تنها قسمت خارجی این لاستیک که گوگرد مالی شده بود خواص مطلوب را داشت.

امروزه معلوم شده که برای تهیه لاستیک مورد نظر می باید ماده خام آنرا با گوگرد مخلوط کرده و باندازه کافی حرارت داد و با اصطلاح آنرا «ولکانیزه» کرد، افسوس، اگر «نیکولاس» هایوارد بجای اینکه حرارت خورشید را در نظر بگیرد، بفکر استفاده از کوره افتاده بود، دیگر، لاستیک مرغوب بدست آمده بود. بدین سبب، چهار سال دیگر با وضعی فلاکت بار بر «گودییر» گذشت و بالاخره وقتی طریقه تهیه لاستیک مورد نظر را کشف نمود، آه در بساط نداشت.

انداختند ، اما «گودی‌یر» عاقبت ، با پشتکار عجیب خود بر تمام مشکلات فائق آمد .

از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که هر چیز را که ما ، امروزه بطور عادی از آن استفاده می‌کنیم يك چنین مراحلی را پشت سر گذاشته است . گرچه همگی باین سختی و تلخی نبوده ، با وجود این داستان اختراع وسایل زندگی نکته مهمی نیز در بردارد و آن ، سرگذشت رنجها و فداکاریهای کسانی است که با اراده‌ای آهنین و پشتکاری فوق‌العاده ، دست به ایجاد وسیله‌ای زده‌اند که تا آن تاریخ ، شخص دیگری قادر بانجام آن نبوده است .

او برای تحصیل پول همه چیز را ولو با کمترین ارزش بفروش رسانده بود، حتی کتابهای درسی پسرانش را .

بعد کارش اندکی رونق گرفت اما بازم وضع خراب شد و او بار دیگر به فلاکت افتاد .

در این موقع بحرانی ، نمایشگاهی برای معرفی کالاها و اختراعات جدید در پاریس برپا شد . «گودی‌یر» نیز پاریس رفت و لاستیک اختراعی خود را عرضه کرد . اختراع وی با استقبال روبرو شد و وی صدها هزار تومان بدست آورد . بدبختانه این پولها در مقابل مخارج و قروض وی کافی نبودند و در نتیجه طلبکارانش دو باره وی را بزندان

بقیه از صفحه ۵۲

و اسرار کشف نشده تازه‌ای در این زمینه باشیم . و سرانجام این مسأله بهر شکل و عنوانی که فرض شود ، حیرت‌زا و معجزه‌آسا است و نشان عالی و ارزنده‌ای از شاهکار خلقت و آفرینش در جهان پرندگان می‌باشد که حاکی از قدرت ، علم ، اراده و حکمت آفریدگار آنهاست .

«واترتون» دانشمند و طبیعی‌دان معروف می‌گوید : در مقابل اینهمه عجایب آفرینش جز آنکه سر تعظیم فرود آوریم ، چاره‌ای نیست» (۱) شاید بهمین جهت است که قرآن کریم به پرندگان ، علم و ادراک نسبت می‌دهد . آنجا که می‌فرماید: «... کُلُّ قَدِّعِلْمِ صَلَاتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ» (۲) هر کدام از پرندگان بدعا و تسبیح پروردگار خود آشناست . روی این اصل باید گفت این جهت‌یابی و... نیز معلول ادراک مناسب خود این پرندگان است که دست آفرینش در وجود آنها بودیت نهاده است !

۱- دانستنیهای جهان علم ص ۴۱۶

۲- سوره نور آیه ۴۱

آخرین سخن در فلسفه احکام

عبادات اسلامی که در حقیقت عالیترین تجلی روابط انسان با خدای جهان است، فایده مخصوص و محدودی خارج از خود ندارد بلکه فلسفه و علت آن که مشتمل بر بزرگترین سودها و لذتهای معنوی است، در خود عبادات نهفته است و قابل وصف و تحدید و بیان نیست. پرستش و عبادت خدای یگانه نتیجه ایمان قوی است نه علم و استدلال.

خداوند حکیم در قرآن کریم در باره دستورهای نوع اول اشاره‌ی بفلسفه و سود و زیان و پاداش و کیفر آنها نیز کرده است مثلاً در باره فلسفه قصاص میفرماید: «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة»: (مائده ۹۱) (شیطان بوسیله شراب و قمار می‌خواهد در میان شما عداوت و اختلاف بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد).

ولی درباره دسته دوم از احکام، یعنی احکام مربوط به عبادت بطور کلی بشکوه و عظمت و اینکه بر یک سلسله منافع و مصالح بزرگ مشتمل است اکتفا می‌نماید، چنانکه میفرماید: «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت ۴۵): نماز شما را از بدیها باز میدارد.

و نیز درباره روزه بطور کلی میفرماید: «وان تصوموا خیر لکم» (بقره ۱۸۴): (روزه گرفتن برای شما خوبست).

در سخنان پیغمبر اکرم (ص) و پیشوایان دین نیز گاهی که از عبادات بویژه نماز نامی برده شده است به بزرگی و شکوه و اهمیت معنوی آن اشاره شده است نه بسود و خاصیت محدود و صوری آن، از قبیل این سخنان گهربار:

«الصلوة قربان کل تقی» - (نماز موجب نزدیکی هر پرهیزگاری بخداست). «الصلوة عمود الدین» - (نماز پایه دین است) و «حبیب الی من دنیا کم ثلث الطب والنساء، وجعلت قره عینی فی الصلوة» که از نماز بنور چشم تعبیر شده است.

* * *

از آنچه تا اینجا بعنوان توضیح دردنباله مقاله پیشین یادآوری شد، معلوم گردید که راه بحث و تحقیق درباره فهمیدن فلسفه و علت تشریح احکام و دستورات دین اسلام، که مربوط بنظام اجتماعات و زندگی در این جهان است، کاملاً بازااست و هر کس در این راه گام بردارد کم و بیش بمقصود خویش میرسد و اما پی بردن بجزئیات فلسفه عبادات موجب تضعیف اخلاص در عبادات میگردد، برای عبادت گزار همین بس که از انجام هر یک از عبادات، بزرگترین خوشیها و لذات برای وی حاصل می شود و میداند که هر یک از عبادات مشتمل بر بالاترین مصالح دنیوی و اخروی است.

اکنون در پایان این مقاله بطور فهرست و خلاصه چند نکته یادآوری می گردد:

۱- روشنفکران و آشنایان علوم و صنایع تمدن نو که در عین حال علاقه بمبانی و حقایق دین دارند نباید به پیروی از این اندیشه که باید اصول و حقایق دینی را در عصر علم و فضا با اصول علمی منطبق کنیم، تیشه بر ریشه دین بزنند و بدون قصد و عمد پایه دین را متزلزل سازند چنانکه هر آشنا با اصول و مبانی دین اسلام بخوبی آگاه است که دین جهانی و آخرین ادیان است و احکام و دستورات آن مخصوص زمان و مکان و مردم و نژاد خاصی نیست و بگفته خود دین و حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة، و با اصل عقلی و متمینی که در مذهب حق جعفری وجود دارد، یعنی باز بودن باب اجتهاد، در هیچ زمان و مکانی اشکالی در اجرای احکام پیش نمی آید. بنا بر این دین و احکام و دستورات آن، اصل و محوری ثابت و استوار است باید اوضاع و احوال زمانها و مکانها بر دین عرضه و تطبیق گردد نه اینکه قرآن و دین با هر زمان و مکان و حوادث و پیش آمدها تطبیق داده شود، زیرا فرضیه های علمی و عادات و آداب و عقاید اجتماعی در هر زمان و مکان تغییر پیدا میکند و اگر بنا باشد قرآن و دین و اصول و احکام آن هم موافق آنها تغییر کند، چنین چیزی دین نیست.

بگفته حکما پذیرفتن چیزی مستلزم پذیرفتن لوازم و آثار آن است و بگفته مردم اگر پیرو دین هستیم باید بهمه احکام و دستورات آن، (چنانکه از آورنده دین در قرآن کریم و سنت و گفته پیشوایان دینی رسیده) اعتقاد داشته باشیم نه اینکه موافق میل خود و به بهانه های گوناگونی مانند بهانه عصر دانش و فضا و امثال آن دین را با معتقدات خود و وضع روز تفسیر کنیم.

سوگند

خلاصه قسمتهای گذشته :

کشور اسلامی گینه که صحنه حوادث شورانگیز داستان ماست در سال ۱۸۹۰ بتصرف فرانسه درآمد .

داستان ما سالها قبل از احکام فرانسوی گینه تصمیم به کشف و استخراج یکی از معدن آلومنیوم این سرزمین می گیرد ، اسمارت بروتون نماینده و سرپرست این شرکت در گینه است يك مبلغ اسلامی بنام عبدالحمید را بهمکاری دعوت می کند . وی که قصد دارد بادریافت حقوق قابل توجه از شرکت خارجی مسجد نیمه تمام شهر «لابه» را پایان برساند پیشنهاد شرکت را قبول میکند و بعنوان مترجم زبانهای محلی در آن شرکت استخدام می شود .

کاروان بزرگ شرکت چند ساعت پس از ورود به داخل جنگل بزرگ بوسیله اعضای نهضت آزادی بخش گینه محاصره میشود . اسمارت بروتون سربازان فرانسوی را بکمک می طلبد و باعضای نهضت حمله میبرند .

عبدالحمید نیز که از شعارهای نهضت آزادی بخش طرفداری کرده بشدت مجروح و پس از چند روز بیهوشی خود را در چادری با يك مرد مجروح مشاهده میکند و اکنون که خطر حمله قبيله وحشی آسام آنها را تهدید می کند همه بفکر چاره جویی افتاده اند .

تابه مزدوران خود فرمان حرکت بدهد.
پس از رفتن او من بسیاه پوست مجروح گفتم:
- برادر عزیز من فراموش کردم نامت
را بپرسم .

اظهارات مرد مجروح همه را بوحشت
انداخت . اسمارت بروتون با يك
حرکت سریع پاهای مرا از تخت باز
کرد و بعد باعجله فراوان از چادر خارج شد

مقدس

- از راه جنوب شرقی ! ولی آن راه به باطلاق منتهی می‌شود .

- ما خواهیم توانست با گذشتن از حاشیه باطلاق بزرگ خود را نجات دهیم اما در صورتیکه بخواهیم از راه جنوبی فرار کنیم حتماً بدست افراد قبیله آسام اسیر خواهیم شد .

بروتون روبمن کرد و پرسید :

- نظر تو چیست عبدالحمید !؟

پاسخ دادم :

- نظر من هم همین است. بدون تردید افراد قبیله تا بحال در اطراف راه جنوبی پنهان شده‌اند . آنها احتمال نمیدهند که ما جنوب شرقی را انتخاب کنیم .
بروتون گفت :

- بسیار خوب پس حرکت می‌کنیم .

و بعد بچهارسیاه پوست مزدور دستور داد که تخت من و مهدی را بردوش گرفته و به کاروان ملحق شوند .

در بیرون چادر غوئائی پیا بود ، سیاهان مزدور و کارمندان سفید پوست کاروان هر کدام وسیله‌ای را در دست گرفته بودند ، کشیش و راهبه نیز وسائل بهداشتی را جمع آوری کرده و آماده حرکت بودند .

فرمان بروتون کاروان شرکت کشف آلومنیوم که اکنون همچون لشکری شکست خورده بود ، راه جنوب شرقی را پیش (بقیه در صفحه ۶۵)

مرد مجروح لبخندی زد و گفت :

- نام من مهدی است و پنج سال است که عضو نهضت مقاومت هستم

- فکر میکنی بتوانیم از چنگ وحشیان قبیله «آسام» جان سالم بدر ببریم ؟
شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت :

- از این جهت کاملاً مطمئن نیستم . مگر آنکه کاروان هر چه زودتر حرکت کند .
- اینطور بنظر میرسد که افراد کاروان با شنیدن فرمان اسمارت بروتون آماده حرکت شده‌اند .

- بله اما اگر آنها بخواهند همه وسائل کاروان را بردارند حرکت آنها بکنندی صورت خواهد گرفت .

چند لحظه پس از آن اسمارت همراه با چهارسیاه پوست نیرومند بداخل چادر آمد و خطاب بمهدی گفت :

- خوب ما آماده فرار هستیم در این مورد نظری نداری؟

مهدی از اینکه میدید اسمارت براهنمائی او نیازمند است لبخندی زد و بعد گفت :

- نظر من این است که از راه جنوب شرقی حرکت کنیم .

بروتون با حیرت گفت :

ای پاک زن ، مباش تو بازیچه هوس

جز خواری و سقوط نبوداز برای زن
در غم گذشت زندگی رنجزای زن
بشکست و بست ساعد مشکل گشای زن
درگور کرد زنده ، تن بینوای زن
گیتی روا شمرد ز هر کس جفای زن

* * *

آزادی و اصالت و عزت برای زن
بر اوج آسمان شرف برد جای زن
کرد آشکار جلوه لطف و صفای زن
گلهای هوش و ذوق و نبوغ و ذکای زن
دنیا شناخت گوهر رونق فزای زن
مرد آفرید دامن معجز نمای زن
پیچید در سراسر گیتی ندای زن
شد آشکار ، حشمت و قدر و بهای زن
بود آن ، خلاف فطرت احساس زای زن
شخصیت و شکوه و حیات و بقای زن
کز جاهشان نهاد فلک سر پبای زن
تا بنگری ترقی حیرت فزای زن
تا بنگری تو وسعت ظل های زن
اینجا بود که دهر سراید ثنای زن

صد رشته بسته بود ز هر سو پبای زن
بس سالها که رفت چو محکوم پای دار
با گرز قهر و بند ستم ، مرد خود پسند
حق حیات کرد از او سلب ، روزگار
نه مالک حقوق و نه شخصیت و شرف

اسلام کرد جلوه و آورد در جهان
بسپرد حق فطری او را باو تمام
این گلشن خزان زده را داد آب و رنگ
بشکفت در حمایت اسلام نو بنو
زن مظهر عواطف و وجدان و مهر شد
زن یافت فرمادری و فخر تربیت
احقاق حق و دفع ستم کرد همچو مرد
زن شد بیمن دولت دین ، نیم اجتماع
و رمنع شد از بعضی مناصب بمصلحت
باشد رهین دولت اسلام جاودان
اسلام پرورید زنانی بزرگوار
بنگریکی به فاطمه ، بانوی روزگار
در زیر سایه اش بنگر کائنات را
مردی شگرف همچو علی را پناه ، اوست

آنجا که خطبه خواند و بر افر وخت شعله‌ها

کرد آشکار قدرت بی انتهای زن

فریاد عدل خاست بگردون زنای زن
 ای آفرین براین همه جود و عطای زن
 کافتد بغیر، دیده مهر آشنای زن
 و او زن است جان دو عالم فدای زن

جوشید بر ستمگر و احقاق حق نمود
 قوت سه روزه داد بمسکین و روزه داشت
 از کورهم بپرده همی شد که نارواست
 اونیست زن که از همه مردان فراتر است

زیرا که او بود بسزا مقتدای زن

تا گویدت که چیست بگیتی سزای زن
 زیب زن است عفت و دین و حیای زن
 کآلودگیست مایه ننگ از برای زن
 کاین غرب فتنه زاست وبال و بلای زن
 بیعفتی است مایه رنج و فنای زن

ای زن بیا ز فاطمه آموز درس رشد
 در مکتب عفاف وی از گوش جان نبوش
 گوید که نیست زیب زن اندر طلا و سیم
 « ای پاکزن مباش تو بازیچه هوس »
 از فتنه‌های غرب بد اندیش دور باش
 آزادی تو هست بنقوی و راستی

آزادگی کجا و هوسبازی ای « شفق »

زن بنده هوس شد و این شد خطای زن

بقیه از ص ۵۷

۲- اینکه می‌گوئیم در احکام عبادی نباید خود را ملتزم کنیم که قطعاً فلسفه و علت مشخص و محدودی برای آنها بیان کنیم، بهیچوجه منعی از تحقیق و بحث و پرسش درباره سایر مسائل و موضوعات و احکام دینی نیست. مقصود آنست که بمیل خود و از روی قیاس علل و استحساناتی ذکر نکنیم که موجب نقض غرض و گمراهی گروهی از ساده دلان و استناد جمعی از مخالفان و معاندان گردد.

دین جهانی و کامل اسلام از جهت اشتمال بر همه شئون زندگی و احکام و دستورات مربوط باخلاق فردی و نظام اجتماعی و آبادی و عمران شهرها و تعیین حکم و طریق کوچکترین امور، همچون دریائی است بیکران که پژوهندگان و محققان درباره هر یک از آنها میتوانند سالها بررسی و تحقیق کنند و کتابها بنویسند و فلسفه و علت آنها را بیان کنند.

پایان (۱)

(۱) مکتب اسلام: مقاله جناب آقای دکتر شهابی بهمین جا خاتمه یافت، همان طور

که در گذشته قول داده ایم هر نوع نظر در این باره بدفتر مجله برسد، چاپ خواهد شد، و در پایان بحث هیئت تحریریه درباره مجموع نظرات مختلف، داوری نهائی خواهد نمود.

قتل عام مسلمانان در فیلیپین

قاتلین سفاک که بانارنجک و مسلسل حمله کرده‌اند به هیچ موجودی رحم نکرده‌اند در صحن مسجد مناظر متأثرکننده‌ای دیده می‌شود که از جمله در میان کشته شدگان جسد کودکی دیده می‌شود که هنوز پستان مادر مقتول خود را در حالی که شیر می‌خورد در دهان دارد.

منطقه‌ای که این فاجعه در آن بوقوع پیوسته از چندین ماه قبل صحنه زدو خورد های خونین بین قبایل مسلمان و مسیحی می‌باشد.

در کنگره فیلیپین نمایندگان به دولت توصیه کردند که هر چه زودتر جلوی خونریزی را بگیرد!!

بنا به مندرجات یکی از روزنامه های مانیل در جریان قتل عام مزبور بیش از حادثه ۱۰۰ تن مسلمان کشته شده‌اند و طبق گزارشات رسمی در زد و خورد های سال گذشته بیش از یک هزار نفر بقتل رسیده‌اند از کیهان ۲/۴/۵۰ اطلاعات ۳/۴/۵۰

در مانیل اعلام شد که هفته گذشته در ایالت شمالی **گوئاباتو** واقع در جزیره «مینداناو»، کشاورزان مسلمان یک دهکده قتل عام شدند.

طبق اطلاعات اولیه که به مانیل، پایتخت فیلیپین رسیده، این قتل عام مربوط به اختلافی است که در این ایالت توسط گروه-

های مهاجر مسیحی بوجود آمده است. در ایالت کوتاباتو حداقل ۵۰۰ هزار مسلمان وجود دارد ولی در ظرف چند سال اخیر مهاجرین مسیحی با انواع وسایل غیر-

قانونی بهترین زمینهای مزروعی آنان را غصب کرده‌اند.

وزیر دفاع فیلیپین قتل عام بیرحمانه مسلمانان این دهکده را بشدت محکوم کرد وزیر دفاع فیلیپین ضمن تشریح چگونگی وقوع حادثه گفت: «مسجدی که قتل عام در آن صورت گرفته و صحنه متأثرکننده قتل عام هرگز قابل توصیف نیست و من نمیتوانم این صحنه فجیع را وصف کنم».

مکتب اسلام :

قتل عام بیرحمانه مسلمانان در فیلیپین
بوسیله مسیحیان یکبار دیگر نشان میدهد
که جنگهای صلیبی در قرن ما نیز
همچنان ادامه دارد و علیرغم ادعاهای دروغین
صلح طلبی بعضی از رهبران مسیحی، آنان
در هر کجا که قدرت یافته اند، بجزنگ
مسلمانان رفته اند... کشتارهای دستجمعی
در کشورهای آفریقایی بویژه در حبشه و
نیجریه و جنوب سودان نمودار روشنی از
اندیشه مسیحیان نسبت بمسلمانان است...
و اکنون نه بت کشورهای آسیائی فرارسیده
است تا از مسلمانان انتقام گرفته شود!...
ما بنوبه خود اینگونه اقدامات را تقبیح
کرده نفرت و انزجار خود را از آدم کشی-
های مسیحیان اعلام میداریم.

نهضت تبلیغات اسلامی در فرانسه

آماری که اخیراً یکی از مؤسسات
اسلامی در فرانسه منتشر نموده است نشان
دهنده پیشرفتهای تبلیغات اسلامی در
پاریس میباشد در این شهر آمار حاکی
است که شماره مسلمانان فرانسه در حدود
صد هزار نفر میباشد و مراکز اسلامی در
هر فرصت مناسب با افراد جدیدی روبرو
هستند که اسلام را می پذیرند و
تعداد کسانی که از روی مطالعه و
بررسی مبانی اسلامی به اسلام میگردند

در خود پاریس در سال بیش از دوست نفر
می باشد.

(اخبار العالم الاسلامی چاپ مکّه شماره ۲۲۷)

۲۰۰ نفر از یهودیان اورشلیم مسلمان شدند!

اورشلیم : وزیر امور مذهبی در
پارلمان اسرائیل اظهار داشت که : دوست
نفر از یهودیان ساکن این کشور طی يك
سال اخیر کیش یهود را ترك گفته و بدین
اسلام گرویده اند ،

۲۴ میلیون مسلمان در اتحاد جماهیر شوروی

(اطلاعات خرداد ۱۳۵۰)

مسلمانان کشور اتحاد جماهیر
شوروی ۱۵.۱۵۰ صد ساکنین آن کشور را
تشکیل میدهند و تعداد آنان بالغ بر ۲۲ میلیون
و هفتصد هزار نفر است که اغلب در جمهوریهای:
ازبکستان ، آذربایجان ، تاجیکستان ،
ترکمان و قزاقستان زندگی میکنند .
نفوذ اسلام در شوروی از عهد خلفای اموی
در دوران خلافت ولید بن عبدالملک بود که
بوسیله سردار ، قتیبة بن مسلم باهلی صورت
گرفت و در طول ده سال تا حدود چین
توسعه و گسترش پیدا کرد ، مسلمانان
شوروی در پایه گذاری تمدن اسلامی سهم
بزرگی از خود بیادگار گذاشته اند .
از مجله حضارة الاسلام ش ۸ - ۱۰ سال
۱۱ - چاپ دمشق

۱۱ چاپ دمشق.

نقشه یهود برای بیت المقدس

مطابق نوشته مجله آمریکائی «تایم» اسرائیلیها با فعالیت تمام باصطلاح نقشه عمده و اصلی تجدید ساختمان قسمت عرب نشین شهر بیت المقدس را دارند اجرا می کنند .

مقرراست که ۲۵۰۰۰ آپارتمان برای جمعیت یهود در قسمت عرب نشین شهر ساخته شود ، بولدورهای اسرائیلی منازل را در قسمت عرب نشین خراب میکنند ، در ضمن این عملیات مواردی پیدامی شود که بناهای تاریخی از بین میرود !

اسرائیلیها با اجبار، جمعیت عرب شهر را اخراج میکنند .

وزیر امور ساختمانی اسرائیل گفت : ما امسال در اراضی اشغالی بیت المقدس که از اعراب گرفته ایم ۲۳۰۰ واحد ساختمانی بوجود خواهیم آورد !

سطح ساختمان برای دو سال بعد در نظر گرفته خواهد شد وزارت ساختمان ۱۵ درصد جمع بودجه را که در حدود ۳۴ میلیون دولار است بمصرف خواهد رسانید .

انجمن امور آدامگاه یهود بیت المقدس گفت : دست کم صد جریب اراضی ملک اعراب در مجاورت قبرستان فعلی یهودیها مورد احتیاج است تا برای نیازمندیهای ۲۰ تا ۲۵ سال بعد مورد استفاده واقع شود . (دو خبر فوق از مجله جهان اسلام که به زبان انگلیسی در کراچی چاپ میشود ترجمه و نقل شد) .

تصویر توین بی از سیاست اسرائیل در بیت المقدس

مورخ معروف انگلیس آرنولد توین بی و سر جو فری فرلونج ، سفیر سابق انگلیس در عمان (اردن) ضمن نامه ای که بعنوان روزنامه تایمز لندن نوشته اند چنین گفتند ، « ما معتقدیم که سیاستهای فعلی دولت اسرائیل نه فقط زیبایی و خصوصیات شهر - بیت المقدس را تهدید می کند بلکه موجب میشود که ایجاد صلح پایداری در خاور میانه به تأخیر افتد ، به تعبیر دیگر دولت اسرائیل با نیتی ماهرانه اجرای قطعنامه شورای امنیت را مختل می نماید و استقرار صلح و ثبات اوضاع را بتأخیر می اندازد

دولت اسرائیل با انجام چنین اعمالی نه فقط خودش را در معرض تصادم آمال و خواسته های سکنه شهر قرار میدهد بلکه با منشور ملل متحد مبارزه میکند و بطور واضح با اراده مقامات بین المللی معارضه و مخالفت میکند .

در باره بحث از تهدید امتیازات و خصوصیات و زیبایی شهر بیت المقدس ، نامه مزبور میگوید : « این چنین خرابکاری و از بین بردن هنرهای زیبای عالی و تعرض بشهر مقدس که بنام ملت یهود تمام میشود با کمال تعجب و عمیقاً نومید کننده است . »

گرفت ولی این بار تخت روان من و مهدی در کنار هم بدنبال کاروان حرکت می کرد و این فرصتی برای من و او پیش آورده بود که بیشتر با هم سخن گوئیم.

من ازاو پرسیدم:

- میدانی چرا ابروتون دستور داد تخت من و تو را آخر همه حرکت دهند؟

مهدی جواب داد:

- اومی ترسد من و تو آنها را فریب داده باشیم. او فکرمی کند که ما قصد داریم کاروان شرکت را بداخل مرداب کشیده و همه آنها را نابود سازیم.

از استدلال او خوشم آمد و به زیر کی او آفرین گفتم.

بعد پرسیدم:

- صدای طبل زدن افراد قبیلۀ آسام هنوز بگوش می رسد. مگر ما هنوز از منطقه خطر دور نشده ایم؟

- نه. هر لحظه امکان دارد که سرو کله آنان پیدا شده و با نیزه های زهر آگین خود بما حمله کنند.

- فکرمی کنی که این مزدوران بتوانند از ما دفاع کنند، آنها اسلحه گرم دارند مهدی خندید و گفت:

- اسلحه گرم؟ اگر یک انبار مهمات داشته باشند سرانجام مغلوب خواهند شد، افراد قبیلۀ وحشی آسام مانند مورچگان آدمخوارند. آنقدر زیادند و آنچنان وحشیانه می جنگند که حدی بر آن متصور نیست.

- قبلاً چند بار به آنها برخورد کردی؟

- یکبار و از همان یکبار هم خاطرات بدی دارم و آن بار هم زمانی بود که همراه چند تن از افراد نهضت مقاومت به آنها نزدیک شدیم. ما قصد داشتیم که از آنها کمک بگیریم تا بتوانیم با استعمارگران و شرکت های خارجی بجنگیم. اما آنها با دیدن ما وحشیانه حمله کردند. سه تن از افراد نهضت مقاومت با نیزه های زهر آگین آنها کشته شدند ولی من و «بن حسین» توانستیم از چنگال آنها بگریزیم.

من با شنیدن نام «بن حسین» ملاقاتم را با او بیاد آوردم و گفتم:

- گفتمی «بن حسین»؟

- بله بن حسین. او از افراد فداکار و فعال نهضت مقاومت است من و او برای فرار این راه را انتخاب کردیم. البته خطراین راهم کمتر از خطر حمله قبیلۀ وحشی نیست. در این راه هر لحظه سقوط در باطلاحا، خوفناک ما را تهدید می کند. و خطر دیگر امکان حمله مارهای زهر دار و رطیل های گینه ایست.

من با وحشت گفتم:

- رطیل های گینه ای. نام آنها را شنیده ام می گویند این نوع رطیل خطرناک ترین رطیل های دنیا هستند و زهر آنها آنچنان درد آور است که جان آدمی را بلب میرساند.

مهدی جواب داد:

- بله آنها واقعاً نفرت انگیزند! بدنی پشم آلود دارند و هنگام حمله جیغ میکشند آنها واقعاً نفرت انگیزند اما نفرت انگیز تر از آنها ما مورین استعمار هستند. آنها بعضی وقتها

و در دفایده‌ای دارد ۱۹ نیروی استعمار قوی است
من و توکاری از دستان ساخته نیست .
مهدی برای چند لحظه پاسخی نداد
معلوم بود که حرفهای من موجب خشم او شده
است با ناراحتی گفت :

- پس میگوئی مادست روی دست بگذاریم
و ناظر غارت ثروتهای ملی باشیم ، مادست
روی دست بگذاریم و فقر و گرسنگی و وحشت
انگیز طبقه محروم یعنی اکثریت جامعه گینه
را نظاره کنیم .
ناتمام

در زندان برای اقرار گرفتن از آزادیخواهان
شکنجه‌هایی را بکار می‌برند که از زهر
رطیل‌های گینه‌ای درد آورتر است . اما
خوشبختانه هنوز حتی يك نفر از آزادیخواهان
در زیر شکنجه آنها بحرف نیامده است آنها
در زیر شکنجه جان میدهند اما دوستان خود
را معرفی نمی‌کنند .
من که از شنیدن حرفهای او دچار وحشت
شده بودم گفتم :
- آخر فکر میکنی تحمل این همه شکنجه

بقیه از صفحه ۱۲

بر طبق این دستور مسلمانان تشویق می‌شوند که بخواهند توکل کنند و از دل بستن به
این و آن که موجب یأس و محرومیت می‌شود خودداری کنند تا روحی نیرومند و استوار داشته
باشند . آری :

چه غم دبار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

بطور کلی بنا بمنطق قرآن کریم هیچ چیز - و از جمله انسان - از قلمرو قدرت خداوند
خارج نیست . خداوند از تمام امور اعم از کوچک و بزرگ - مطلع و همواره با انسان است .
«او با آنچه در زمین داخل و از آن خارج گردد آنچه از آسمان فرود آید و از آن بالامی رود آگاه
است . هر کجا که هستید با شماست و بگردار شما بیناست » (۱)

آنانی که دچار عقده حقارت شده‌اند باید این مطالب را در خاطر خود ضبط کنند و
بدینوسیله در نواحی تاریک و روشن روان در اعماق ضمیر ناخود آگاه رخنه کنند و آرام آرام
دیو مخوف حقارت و خود کم بینی را از خود طرد کنند و اعتماد بنفس را جایگزین آن سازند
البته این کارچندان آسان نیست . تغییر الگوی شخصیت و فکر در این جهان دشوارترین کارهاست
اما در عین حال عملی است زیرا اشخاص بسیاری می‌شناسیم که از عهده این کار برآمده‌اند .

۱- يعلم ما یلج فی الارض وما یتخرج منها وما ینزل من السماء و ما یرج فیها و هو معکم
اینما کنتم واللہ بما تملون بصیر (حدید آیه ۴)

بقیه از صفحه ۱۶

خویشاوندی پیامبر (ص) ملحوظ نمی گشت، تنها خلیفه دوم امتیازاتی بوجود آورد، و در زمان عثمان این امتیازات به نفع بنی امیه تغییر کرد وقتی امام (ع) علی بن ابیطالب بخلافت رسید کلیه امتیازات را لغو فرمود و دوباره روش رسول خدا (ص) را معمول داشت.

عده ای از ایزاران امیر المؤمنین خدمتش رسیده عرض کردند: چه خوب است این اموال را بین عده ای از اشراف و بزرگان و رؤساء لشکر تقسیم کنی و به آنها سهم بیشتری مرحمت فرمائی تا وقتی پایه های حکومت استوار گردد آنگاه اگر خواستی میتوانی مساوات را معمول داری. امیر مؤمنان پاسخ داد: وای بر شما، شما میگوئید من با ظلم و ستم پیروز شوم نه بخدا! هرگز نسبت به بندگان خدا ظلم و ستم روا نخواهم داشت و از مساوات دست نخواهم کشید، بخدا اگر این اموال ملک شخصی منم بود باز هم به نسبت مساوی بین سربازان تقسیم میکردم، تا چه رسد به اینکه اموال متعلق بخودشان است (۱)

امیر مؤمنان (ع) روزی در اوائل خلافت خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم: از روز نخست حضرت آدم بنده و کنیزی بوجود نیاورده است، همه مردم آزاد بوده اند و هستند (۲)، ولیکن خداوند متعال به بعضی نعمتی بیشتر مرحمت فرموده: و برای بعضی نیز به خاطر پاره ای از مصالح ناراحتی هایی پیش آمده است بنا بر این اگر کسی در راه خیر و سعادت خویش صبر و شکیبائی ورزید بر خدای خویش منت نگذارد، اکنون نیز که خداوند مالی رسانده من مابین همه شما تقسیم می کنم و مساوات کامل را نیز رعایت می نمایم و بین سیاه و سفید و سرخ و قرمز نمی گذارم، در این موقع مروان به طلحه و زبیر رو کرده گفت: این سخنان را برای شما می گوید. سپس امام (ع) بهر یک سه دینار مرحمت فرمود؛ مردی از انصار را سه دینار داد، و غلام سیاهی را نیز سه دینار مرحمت فرمود مرد انصاری عرض کرد: یا امیر المؤمنین من دیر روز این غلام سیاه را آزاد کرده ام حالا هر دوی ما را یکسان قرار داده و تفاوتی بین من و او قائل نمی شوید؟

امام فرمود: من در کتاب خدا نگاه کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق، فضیلت و مزیتی نیافتم، مردم همه پسر عوی یکدیگرند و نژادهای گوناگون سبب امتیازیکی بردیگری نیست (۳)

۱- وسائل کتاب جهاد ص ۸۰

۲- روضه کافی ص ۶۹

۳- ظاهر امام (ع) نظر به آزادی مردم در اصل خلقت و ابتدای آن دارد و منافات با بردگی

اسیران جنگی ندارد.